

شورا، اداره شورایی، حکومت شورایی - کاظم نیکخواه

صفحه ۳



نان، کار، زندگی؛ نه گلوله و کولبری - حسن صالحی صفحه ۲

وحشت حکومت از فضای ضد اعدام در ایران - اصغر کریمی صفحه ۴

خاک بر سر این حکومت؟! - مهران محبی صفحه ۶

طلب فوق العاده و خسارت جنگی از سوی کارگران نفت و گاز و برق صفحه ۸

تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات در چند شهر صفحه ۱۰

تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات اصفهان و هواپیمایی هما و خبری دیگر صفحه ۱۱

۱۸ مرداد: اعتراضی بازنشستگان در شهرهای مختلف صفحه ۱۱

تجمع مردم کهورستان، داروسازان آذربایجان شرقی و اخباری دیگر صفحه ۱۱

سروآباد به همبستگی نیاز دارد، نه انتقام

نسان نودینیان، صفحه ۱۲

دستگیری های گسترده در کردستان را با همبستگی و اعتراض جمعی پاسخ دهیم صفحه ۱۲

مدیای اجتماعی

بیانیه کانون صنفی معلمان ایران در مخالفت با مجازات اعدام ، صفحه ۱۸

کانون نویسندگان ایران: از بازداشت تا اعدام؛ زنجیره ی سرکوب معترضان ، صفحه ۱۷

کارگر کمونیست

درباره مسائل جنبش کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهلا دانشفر

shahla.daneshfar2@gmail.com

۹۴۸

۱۹ مرداد ۱۴۰۵

۱۰ اوت ۲۰۲۶



دوشنبه ها منتشر میشود

نگرانی رقم زندگان تباہی

یاشار سهندی

صفحه ۵

هوای پاک حق مسلم ماست!

حسن صالحی

شهر لو در فلاند راه را

نشان می دهد، صفحه ۹

کارگران در هفته ای که

گذشت

تنظیم کننده: کارگر

کمونیست، صفحه ۱۳

به حزب

کمونیست کارگری

پیوندید!



نان، کار، زندگی؛ نه گلوله و کولبری - حسن صالحی



گلوله و سرکوب بر جامعه تحمیل می‌کند. کشتار کولبران، پیش از آنکه اقدامی برای کنترل مرزها باشد، بخشی از سیاست ارباب و سرکوب جمهوری اسلامی برای حفظ سلطه خود بر جامعه است.

وقتی استاندار کردستان از طرح پیشنهادی استان برای «ساماندهی

تجارت خرد مرزی» به‌عنوان راه‌حلی برای مشکلات کولبران صحبت می‌کند، باید گفت که این‌گونه طرح‌ها، صرف‌نظر از اینکه تا چه حد اجرا شوند، به‌هیچ‌وجه پاسخگوی نیازهای فوری مردمی نیستند که همین امروز برای تأمین زندگی خود و خانواده‌هایشان با مشکلات جدی روبه‌رو هستند.

ما نمی‌خواهیم کولبری به‌عنوان یک شغل یا حرفه به رسمیت شناخته و تثبیت شود. نمی‌خواهیم کولبران این بار تحت عنوان «پله‌وری»، در بازارچه‌هایی که با انواع و اقسام عوارض و محدودیت‌ها بخش بزرگی از درآمدشان را از آنها می‌گیرند، دوباره در چرخه بهره‌کشی قرار گیرند؛ حتی اگر این بار این بهره‌کشی شکل رسمی و ثبت‌شده به خود گرفته باشد.

راه‌حل مشکل کولبران، تأمین معیشت و فراهم کردن امکان یک زندگی انسانی برای آنان است. راه‌حل

واقعی این است که برای کولبران شغل مناسب، پایدار و شرافتمندانه ایجاد شود تا بتوانند زندگی خود و خانواده‌هایشان را تأمین کنند. اگر جامعه و حکومت قادر به ایجاد فرصت‌های شغلی نیستند، باید با پرداخت بیمه بیکاری یا تأمین یک درآمد پایه، امکان برخورداری از یک زندگی شایسته را برای آنان فراهم کنند.

مسئله اساسی این است که هیچ انسانی نباید برای تأمین نان خانواده‌اش مجبور شود در دل کوه و دره، در سرمای طاقت‌فرسا، جان خود را به خطر بیندازد و هر لحظه با خطر شلیک گلوله مواجه باشد.

کولبری و سوخت‌بری که امروز به تنها وسیله امرار معاش بسیاری از شهروندان تبدیل شده‌اند، محصول سیاست‌های حکومتی است که طی ۴۷ سال گذشته با غارت ثروت و منابع جامعه، رفاه اقلیتی مفت‌خور را تأمین کرده و اکثریت مردم را به فقر و تنگدستی کشانده است.

ما فقط قربانیان این نظام استثمارگر و ضدانسانی نیستیم؛ ما در عین حال مهم‌ترین نیرویی هستیم که می‌توانیم این وضعیت را تغییر دهیم و جامعه‌ای بر پایه آزادی، برابری و یک زندگی انسانی و باکرامت برای همه شهروندان بنا کنیم.

این تغییر با دلجویی‌های نمایشی استاندار کردستان از کولبران و با طرح‌های بی‌حاصل جمهوری اسلامی برای «ساماندهی» وضعیت آنان تحقق پیدا نمی‌کند؛ بلکه از مسیر پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی و به میدان آمدن نیروی متحد مردم برای ساختن جامعه‌ای متفاوت، آزاد و انسانی می‌گذرد.

آرش زهرتن لهنوی، استاندار کردستان، در مراسم «معارفه فرمانده مرزبانی استان کردستان» یعنی همان نیروی جنایتکاری که عامل کشتار کولبران است سعی کرد به دلجویی از کولبران پردازد.

استاندار کردستان ابراز امیدواری کرد که «با مدیریت، تعامل و برنامه‌ریزی، شرایطی فراهم شود که دیگر شاهد حوادث تلخ در مرزهای کردستان نباشیم.»

اما او نگفت منظورش از این «حوادث تلخ» چیست. اما همه ما می‌دانیم که این «حوادث تلخ» همان جنایت‌های هولناکی است که جمهوری اسلامی علیه کولبران مرتکب می‌شود. جنایت‌هایی که توسط نیروهای مرزبانی جمهوری اسلامی علیه کولبران در مرزهای کردستان صورت می‌گیرد و هر سال جان ده‌ها انسان را می‌گیرد یا آنان را مجروح و معلول می‌کند.

البته همین میزان دلسوزی نمایشی استاندار کردستان برای کولبران را هم باید در پرتو اعتراضات گسترده جامعه به جنایات جمهوری اسلامی علیه این بخش

زحمتکش جامعه و موج همبستگی با کولبران دید. فشار افکار عمومی و اعتراض مردم چنان است که استاندار ناچار شده است جانماز آب بکشد و نقش «عنصر خوب» حکومت را بازی کند؛ انگار نه انگار که در همان لحظاتی که مراسم معارفه فرمانده مرزبانی کردستان برگزار می‌شد، کولبر دیگری با گلوله نیروهای مرزبانی بر خاک افتاد.

اولین و مؤثرترین اقدام در حمایت از کولبران پایان دادن فوری به کشتار این بخش زحمتکش جامعه است. تا زمانی که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی با

مصونیت کامل به سوی کولبران شلیک می‌کنند، هرگونه ادعای حمایت از این شهروندان (ونه مرزنشینان) چیزی جز ریاکاری و ریختن اشک تمساح نیست.

تیراندازی به کولبران و قتل آنان، تحت هر عنوان و به هر بهانه‌ای، باید فوراً متوقف شود. همچنین آمران و عاملان این جنایت‌ها، از صادرکنندگان دستور گرفته تا مأمورانی که ماشه را می‌کشند، باید پاسخگوی جنایت‌های خود باشند. حق زندگی کولبران نباید قربانی سیاست‌های سرکوبگرانه و امنیتی جمهوری اسلامی شود.

کولبران نه تهدیدی برای امنیت جامعه‌اند و نه خطری برای کسی. آنان انسان‌هایی زحمتکش‌اند که از سر ناچاری و برای تأمین معاش خود و خانواده‌هایشان به کولبری روی آورده‌اند. توجیه تیراندازی به آنان و کشتارشان با عناوینی چون «حفظ امنیت» یا «جلوگیری از ورود و خروج غیرقانونی کالا»، چیزی جز سرپوش گذاشتن بر یک جنایت هولناک نیست.

جمهوری اسلامی و نیروهای نظامی و سرکوبگرش کولبران را صرفاً به خاطر حمل چند بسته کالا هدف گلوله قرار نمی‌دهند؛ این کشتار هدفی سیاسی را دنبال می‌کند. هدف، ایجاد رعب و وحشت و وادار کردن مردم به تمکین در برابر حکومتی است که اقتدار خود را با

**به حزب کمونیست کارگری
پیوندید!**

تلگرام: @wpi_tamas

۰۰۴۴۷۴۳۵۵۶۲۴۶۲

tamas.wpi@gmail.com

هفت تپه بطور مشخص در اعتراضات خود شعار نان کار آزادی اداره شورایی را به همراه اسماعیل بخشی فریاد زدند، و عملاً هم تا آنجا که تحت حاکمیت حکومت اسلامی برایشان مقدور است تصمیمات خود را به صورت شورایی میگیرند و بر اساس آن حرکت میکنند. معلمان هم در ایران تشکل شورایی خود را دارند و به درجاتی شورایی عمل میکنند. بازنشستگان هم از طریق شورایی خود را هماهنگ میکنند و تشکلهای شورایی خود را دارند. کارگران نفت در اعتراضات خود با برپایی مجمع عمومی و تصمیم گیری جمعی شکل پیشرفته ای از حرکت شورایی را به نمایش گذاشتند. مدبای اجتماعی بسیار به این روند کمک کرده است. بنابراین روشن است که این بحث که برخی مطرح میکنند که اداره شورایی و دخالتگری همه مردم در سرنوشتشان عملی نیست از جانب خود واقعیت و از جانب خود مردم پاسخ گرفته است. تازه این تجربیات اخیر که اشاره کردم زیر فشار سرکوب و در فضای اختناق است که محدودیتهای زیادی برای حرکت و تصمیمات جمعی ایجاد میکند.

اما برگردیم به این نکته که شورا به چه معناست. شورا یعنی سازمان یافتن یا ابراز وجود مستقیم و جمعی توده اعضای یک نهاد به عنوان اداره کننده و تصمیم گیرنده آن نهاد. وقتی میگوییم توده اعضای یک نهاد به عنوان تصمیم گیرنده ابراز وجود میکنند منظورمان برای نمونه مردم یک محله، یک شهر، یک استان، و یک کشور یا کارگران یک کارخانه و یک شرکت و معلمان و دانش آموزان مدارس، دانشجویان و کارکنان دانشگاه و امثال اینهاست. اساس شورا بر اداره جمعی و مستقیم توده اعضا متکی است.

ایده و شاید بشود گفت حکمت شورا از اراده جمعی و اجتماعی می آید. از نفی سلطه اقلیت بر اکثریت می آید. از تلاش و تحرک توده مردم برای بدست گرفتن سرنوشتشان حاصل شده. باید دقت کرد که بحث بر سر وارونه کردن رابطه موجود میان اکثریت و اقلیت، یعنی سلطه اکثریت بر اقلیت نیست. بلکه ماهیت شورا کلاً نفی سلطه است. نفی حاکمیت و اعمال زور و تحمیل اراده از جانب یک فرد یا یک بخش از جامعه بر بخشی دیگر از جامعه است. اگر جامعه را جمع افرادی ببینیم که دور هم جمع میشوند تا بهتر و آزادتر و امن تر زندگی کنند، مسلط شدن و حاکمیت یک بخش بر بخش دیگر هیچ معنا و جایی در قاموس جامعه ای که انسانی باشد ندارد. اساس شورا از اینجا می آید. از محوریت جامعه. از همیاری و همکاری و همبستگی جمعی، تمام جمعی. یعنی فرد با اراده خود یا سر خود تصمیم نمیگیرد. جمعی تعیین کننده و تصمیم گیرنده است. شورا اولاً یک جمعی است. اداره جمعی را بیان میکند. مشورت و هم نظری و میانگین نظرات کل اعضا را نمایندگی میکند. این بسیار مهم است و به ایده نفی دولت و حاکمیت مربوط میشود

حکومت شورایی و موجودیت اجتماعی

ثانیاً و نکته بسیار مهم دیگر در مورد شورا که معمولاً در دیگر نهادهای نظارت و کنترل و اداره و حاکمیت وجود ندارد اینست که شورا مثل سیستم پارلمانی مردم را به آحاد و افراد اتمیزه تقسیم نمیکند بلکه موجودیت اجتماعی آنها را برسمیت میشناسد و امکان میدهد که آنها بطور اجتماعی و جمعی در سرنوشتشان دخیل شوند. این تفاوت بسیار حیاتی و ماهوی ای میان شورا و سیستم پارلمانی و امثال اینهاست. در شورا جمعی مستقیماً و مداوماً حضور دارد و تصمیم میگیرد. شورا نماینده جمعی نیست. خود جمعی است. مردم یک محله همه اعضای شورای محله هستند. کارگران یک کارخانه همه اعضای شورای کارخانه خود هستند. دانشجویان و استادان و کارکنان یک دانشگاه همه اعضای مداوم شورای دانشگاه خود هستند. معلمان و دانش آموزان و کارکنان یک مدرسه اعضای دائم شورای مدرسه خود هستند. شورا فضا و



ما کمونیستهای کارگری از شورا و مجمع عمومی بطور مستمری همیشه دفاع کرده ایم و این در واقع جزئی از هویت کمونیسم کارگری تلقی میشود. تلقی میشود. کلاً کمونیستها از سیستم شورایی دفاع میکنند. حکومت شورایی اداره شورایی. کنگره شوراها. این یکی از پایه های دفاع ما از آزادی و دخالتگری و تعیین کنندگی مردم در سرنوشت جامعه است. بطور مشخص ما حکومت شورایی را از دموکراسی به نحوی که در دنیای سرمایه داری غالب است تفکیک میکنیم... یعنی بر خلاف برخی جریانات که هم ظاهراً طرفدار شورا و حکومت شورایی هستند و هم طرفدار دموکراسی و مجلس موسسان و امثال اینها هستند، ما معتقدیم و نشان میدهم که دموکراسی با حکومت شورایی نمیتواند یکی تلقی شود و از جنبه هایی با هم در تضادند. دموکراسی به نحوی که مطرح است یعنی دموکراسی نیابتی و یا نمایندگی، حاکمیت بورژوازی یعنی طبقه سرمایه دار است اما با پشتوانه و مشروعیت رای مردم. اما حکومت شورایی خود حکومت مردم است. تعیین کنندگی مستقیم مردم در سرنوشت و در سیاستهای جامعه است. این را سعی میکنم در این بحث نسبتاً کوتاه نشان دهم. این نکته را هم از همین ابتدا تاکید کنم که وقتی اینجا از حکومت شورایی صحبت میکنم همه جا منظورم حکومت شورایی در یک جامعه انسانی و سوسیالیستی است. شورا بخودی خود استثمار و ستمگری را از بین نمیرد. بلکه شورا از نظر ما جزئی از سیستم و جامعه سوسیالیستی است و به این اعتبار همه تعاریفی که در مورد انسانی کردن جامعه از طریق شورایی مطرح می کنیم معنی پیدا میکند.

شورا چیست و چه خاصیتی دارد و چرا ما از آن دفاع میکنیم؟

اولین نکته ای که مهم است که باید تأکید کنم اینست که شورا از کشف و شهود یا نظریه و تئوری استنتاج نشده است. بلکه حاصل تجربیات واقعی و عملی زندگی اجتماعی است. تاریخاً و عملاً هر جا که مردم امکان عرض اندام و دخالتگری پیدا کرده اند برای اداره زندگیشان خود را بصورت شوراها متشکل کرده اند. اولین شوراها در تاریخ جامعه بشری از کمون پاریس شروع شد که در واقع یک انقلاب کارگری بود. کمون در واقع معادل شورا یا اداره شورایی است، و کمون پاریس شورای اداره کننده شهر پاریس بود و از نمایندگان شوراها همه محلات تشکیل میشد. اما بطور مشخص تر و با عنوان و اسم شورا، شورا اول بار از دل انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شکل گرفت و رشد کرد و سازمان شورایی و مشخصی بخود گرفت. شورای نمایندگان کارگران پترزبورگ از دل این انقلاب سر بلند کرد و نماینده صدها هزار کارگر بود. در ادامه این جنبش شورایی سال ۱۹۰۵ کارگران بود که انقلاب ۱۹۱۷ روسیه شکل گرفت و شوراها در آن نقش بسیار بارز و مهمی داشتند.

در ایران با انقلاب ۵۷ شوراها در خیلی جاها در کارخانجات، در دانشگاهها، مدارس، ادارات و در شهر و روستا تشکیل شدند و توده مردم به این شکل اداره امور را به دست خود گرفتند. اما لازم نیست خیلی به گذشته رجوع کنیم طی همین سالهای اخیر هم بحث اداره شورایی، نظارت شورایی، و اینها بسیار در میان کارگران و در جامعه در ایران مطرح شده است و در واقع به وسط جامعه آمده است. کارگران



از صفحه ۳

شورا، اداره شورایی، ...

امکانی ایجاد میکند که توده اعضا به عنوان یک موجودیت اجتماعی با هم مراوده و هم نظری و بحث داشته باشند و بر اساس رای و نظر جمعی تصمیم بگیرند. هر جا هم که انتخاب نمایندگانی ضروری شود این نمایندگان در هر زمان قابل حسابرسی و عزل و جایگزینی توسط مجمع عمومی یعنی جمع اعضا هستند. نکته اساسی این است که بدانیم که شورا شکل آینده و مدرن زندگی اجتماعی است. شورا یک سازمان مستقل از جامعه و زندگی انسانها نیست. جزئی از زندگی انسانها در جامعه است. زندگی اجتماعی یعنی زندگی شورایی. با شورا مردم زندگی میکنند.

ویژگی دیگر شورا اینست که: شورا مجری دستورات یک نهاد دیگر مثلاً مجلس موسسان و قوه قضائیه و امثالهم نیست. شورا یعنی جمع اعضای یک نهاد خود تصمیم میگیرد و قانون میگذارد. و خود اجرا میکنند. وقتی این را می گوئیم باید فوراً توضیح دهیم که این هیچ وجه به معنای این نیست که در سیستم شورایی تقسیم کار، تخصص و حرفه ای بودن و دانش و تحقیقات و امثال اینها تعطیل میشود. برعکس شورا این امکان را فراهم میکند که اعضای شورا امکان تحصیل و تخصص و مهارت در سطوح دانشگاهی و تخصصی و بسیار بالا را در حوزه های مختلف به خوبی بدست بیاورند و برای اداره جامعه در حوزه های مختلف از آن استفاده کنند. شورا در میان اعضای خود تقسیم کار گسترده ای ایجاد میکند و هریک از افراد انجام اموری را به عهده میگیرند و به مجمع عمومی که جمع همه اعضا است گزارش میدهند و دستورات و تصمیمات را هم از مجمع عمومی میگیرند.

حکومت شورایی یعنی نفی سلطه

خیلی ها امروز فکر میکنند باید الزاماً کسی یا کسانی بعنوان از ما بهتران در بالای سر مردم تصمیم بگیرند و گرنه بقول آنها بلبشو میشود. ما درست عکس این را فکر میکنیم. هیچ چیز منطقی تر و منصفانه تر از این نیست که مردم خود سرنوشت خودشان را رقم بزنند و با رای و خرد جمعی در مورد آن تصمیم بگیرند. آنها که بحث بلبشو را مطرح میکنند در واقع از بهم ریختن سیستم استثمار و طبقاتی موجود نگرانند. وگرنه چه چیز از شرایط کنونی در همه کشورها پر هرج و مرج تر و بی حساب و کتاب تر و بهم ریخته تر؟! و چه چیز منطقی تر و عادلانه تر و انسانی تر از اینکه مردم خود بر سرنوشتشان حاکم باشند و در مورد زندگی خود تصمیم بگیرند؟ جامعه یعنی مردمی که دور هم جمع شده اند تا زندگی کنند و نه اینکه استثمار و هدايت و سرکوب شوند.

سوال اساسی این است که آیا همه مردم یک جامعه میتوانند در اداره جامعه مستقیماً دخالت کنند؟ اگر نه باید نمایندگانی انتخاب کنند و اگر نماینده انتخاب میکنند بنابراین همان مساله آیا پیش نمی آید که مثل سیستم پارلمانی نمایندگان از جانب جمع تصمیم میگیرند؟ آیا دخالت و تصمیم گیری مستقیم از بین میرود؟

این یک سوال واقعی است. اما از جانب دو طیف اساساً متفاوت مطرح میشود. آنها که از سیستم موجود دفاع میکنند این نوع سوالات و ابهام پراکنی ها را مطرح میکنند تا نشان دهند که سیستم پارلمانی موجود اوج آزادی بشر است و نمیشود قدمی از آن فراتر گذاشت. یعنی بجز سیستم پارلمانی نمیشود به شکل دیگری دخالت گری جامعه را تضمین کرد. طیف دیگر کسانی هستند که به دلیل اینکه بجز نظامهای طبقاتی و از بالای سر مردم و پارلمان و امثال اینها تجربه دیگری سراغ ندارند، و تحت تاثیر تبلیغات مدافعان نظم موجود قرار گرفته اند، فکر میکنند دخالتگری مستقیم مردم در اداره جامعه عملی نیست و یک الیت از ما بهتران باید جامعه را اداره کنند. همانطور که قبلاً اشاره کردم شورا نه از نظریه و تئوری و کشف و شهود بلکه از تجربیات عملی توده مردم بیرون آمده و از دل خود انقلابات و

تجربیات مردم شکل گرفته و همین بخودی خود پاسخ به همه این ابهامات را هم میدهد. که گویا همیشه مردم باید از جانب یک الیت از ما بهتران کنترل شوند. در شوراها مردمی همانطور که اشاره کردم تقسیم کار وجود دارد اما تلاش اینست که افراد بطور ثابت در یک پست نمانند بلکه در پستها و موقعیتهای متفاوت و متحولی قرار گیرند. به این شکل مسئولیتها در شورا سیال و متحرک است. یک جاهایی لازم است که اعضای شورا نمایندگانی را انتخاب کنند و این نمایندگان بفرض از جانب جمع مذاکره کنند یا امری را پیش ببرند یا در سطوح بالاتری مثل اداره جامعه در تصمیم گیریها دخالت کنند و غیره. اینجا شورا نمایندگانی را اعزام میکند. اما ویژگی شورا اینست که مکانیسم هایی در شورا وجود دارد که مانع یک تازی فرد در مقابل جمع میشود. اولاً نمایندگان قابل عزلند. هر وقت اعضای شورا اراده کنند آنها را عزل و جایجا میکنند. ثانیاً نمایندگان باید به جمع گزارش دهند و پاسخگو باشند. نمایندگان مجری تصمیمات مجمع عمومی شورا هستند. و سر خود تصمیم نمی گیرند. اینکه توده افراد بعنوان اعضای دائم شورا تعریف میشوند خودبخود اختیارات کاملی به آنها داده میشود که خود مانع یک تازی فرد میشود. موارد دیگری را هم میشود اشاره کرد که اینجا فرصت توضیح بیشتر آن نیست.

مهمترین نکته و مساله این است که جامعه و مناسباتش در خدمت همه مردم قرار گیرد. یعنی منطق و هدف و حکمت اداره جامعه دخیل کردن همه مردم در سرنوشت و تصمیمات باشد. این اساس است. وقتی که جامعه بر این اساس و با این منطق اداره شود و روی این ریل بیفتد که در یک جامعه انسانی، یک جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است، موانع را روز بروز کنار میزند و امکانات دخالت گری مردم را هر روز بیشتر فراهم میکند و ابزارها و تجهیزات و امکانات و تجربیات بیشتری برای این دخالت گری فراهم میکند. همین الان ما مدیای اجتماعی را داریم که چند سال پیش اصلاً کسی فکرش را هم نمیکرد که چنین ابزار دخالتگری ای بشود ایجاد کرد. این ابزار امکان مشورت و هم فکری و دخالتگری مستقیم مردم در اداره جامعه حتی از راه دور در هر کجا که هستند را بسیار افزایش داده است. مانع اساسی برای اداره شورایی جامعه مطلقاً این نیست که مردم نمی توانند مستقیماً سرنوشت خودشان را در دست بگیرند بلکه یک نیروهایی با زور و سرکوب و پلیس و زندان، نمیگذارند و این مانع اصلی است. وقتی که این مانع را که طبقات حاکم بر جامعه هستند کنار بزنیم بقیه مسائل بسیار سریع حل خواهد شد. ما باید به دوره حاکمیت یک اقلیت بر جامعه پایان دهیم.

این بیش از هر زمان در دوره های انقلابی است که دیوارهای سلطه اقلیت ترک بر میدارد و توده مردم امکان عرض اندام پیدا میکنند. در تمام انقلابات وقتی که حکومتها به درجات مختلف کنار زده شده اند مردم وسیعاً و مستقیماً در سرنوشت جامعه سهیم میشوند و دخالتگری توده ای را در شکل شوراها شاهد هستیم. اما این فقط در انقلابات نیست که امکان تشکیل شورا و تصمیم گیری شورایی بوجود می آید. هر جا که توازن قوا به نفع مردم تغییر کند، میتوان به شیوه شورایی تصمیم گیری

وحشت حکومت از فضای ضد اعدام در ایران - اصغر کریمی



صد او سیما گفتند برای بچه‌های اصفهان اعدام کم بود، موضع آنها در مقابل موجی که علیه اعدام جریان دارد کاملاً تدافعی است بطوری که یکی از مجریان تلویزیون همشهری گفت «اعدام یک انسان کار خوبی نیست و شعار و هشتگ نه به اعدام خیلی خوب است» اما ... و رئیس کمیسیون حقوقی و

قضایی مجلس اعلام کرد که اعدام‌های مربوط به مواد مخدر راهگشا نبوده و هشت بند مربوط به اعدام باید با رویکرد کاهش اعدام بازنگری شود.

راه نجات محکومین به اعدام گسترش همین فضا است. در مدیای اجتماعی باید بر سرشان ریخت. در مقابل زندان‌ها و مراکز حکومتی باید تجمع کرد. در تجمعات باید علیه اعدام‌ها فریاد زد. جنبش دادخواهی و مراسم‌های بزرگداشت جانباختگان را باید هر چه بیشتر تقویت کرد. در خارج باید آکسیون‌های بیشتری برگزار کرد و فعالیت لابی‌ایستی را وسعت داد. بالایی‌ها چیزی نمانده شکم هم را پاره کنند. اختلافات چنان تند شده که آنها را حتی در مقابل جنگ و آتش‌بس فلج کرده است. بنظر می‌رسد اعتراضات آنها را به درجه‌ای در ادامه اعدام‌ها دست به عصا کرده است. تداوم اعتراضات آنها را بیشتر به جان هم می‌اندازد و در چنین فضایی اعتراض علیه اعدام فشار بیشتری به قاتلان حاکم وارد می‌سازد. این تنها راه نجات جوانان محکوم به اعدام در اصفهان و در سراسر کشور است.

با دو هفته اعتراض و اعتصاب در زندان قزلحصار علیه اعدام و اعدام بچه‌های اصفهان و تجمع اعتراضی مردم در میدان علیخانی این شهر، فضای اعتراضی تازه‌ای علیه اعدام در ایران شکل گرفته و طیف‌های متنوع و گسترده‌تری از خبرنگاران و هنرمندان و وکلا تا تشکل‌های مردمی و بازنشستگان با حضور پررنگ در شبکه‌های اجتماعی و بیانیه و شعار و غیره علیه اعدام‌ها عکس‌العمل نشان داده‌اند.

به دار کشیدن بی‌رحمانه بچه‌های اصفهان و تصویر روشن‌تری که مردم از محکومین به اعدام در قزلحصار، در واقع از این قربانیان نظام مشاهده کردند، خشم و نفرت عمیقی را علیه جانپان و قاتلان اسلامی دامن زده است. بطوری که حتی بخش‌هایی از اصولگراها و اصلاح‌طلبان حکومتی را هم به دنبال خود کشانده و دادستانی تهران برای جلوگیری از این فضای ضد اعدام برای افرادی که به اعدام محکومان اعتراضات دی ۱۴۰۴ اعتراض کرده یا از آنان حمایت کرده‌اند، پرونده قضایی تشکیل داده است. قوه قضاییه رژیم نیز این افراد را «حامیان مستقیم و غیرمستقیم کودتاگران» معرفی کرده و رسانه‌ای رژیم لجن‌پراکنی هر روزه‌ای را علیه معترضان دیمه و مخالفان اعدام آنها شروع کرده است.

نادره رضایی، معاون سابق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بدنبال اعدام بچه‌های اصفهان در صفحه شخصی‌اش عکسی از طناب دار کشید و نوشت «اعدام، کاشتن بذر کینه». «این استوری چنان با استقبال مواجه شد که بلافاصله صفحه او را از دسترس خارج کردند. مجری تلویزیون حکومتی همشهری هم گفت این روزها استوری در مورد اعدام زیاد است و علیه او و این استوری فضا سازی کرد و صدا و سیما بدنبال این وقایع بخشی از برنامه‌های خود را به مقابله با اعدام و مخالفین اعدام اختصاص داده تا این فضا را عقب براند. علیرغم لحن تند برخی از آنها که در

شورا، اداره شورایی، ...

از صفحه ۴

دقت و تعمق کنید متوجه میشوید که همه آنها کارکردشان حفظ سلطه و حاکمیت یک اقلیت مفتخور و استثمارگر است. همین واقعیت بسادگی این را نشان میدهد که جامعه انسانی به دولت و حکومت و حاکمیت و زور و زندان نیاز ندارد و نخواهد داشت. حکومت شورایی به همین دلیل که بر خلاف دولتها و حکومت‌های تاکنون موجود، حکومت اقلیت نیست، به مرور زوال خواهد یافت و جامعه از طریق تصمیم گیری جمعی و شورایی اداره خواهد شد.

و بالاخره نکته آخری که اینجا مختصراً به آن اشاره میکنم جنبش شورایی است. جنبش شورایی جنبش و تلاش و مبارزه‌ای است برای دفاع از ایده شورا و تصمیم گیری شورایی و عملی کردن تحول شورایی. جنبش شورایی هم اکنون در خیلی از کشورها و بویژه در ایران جریان دارد. مردمی که از مجمع عمومی دفاع میکنند، علیه دیکتاتوری فردی و سرکوب سخن میگویند و بر خرد جمعی تاکید میکنند و یک جاهایی اینگونه عمل میکنند، هرکدام گوشه‌هایی از این جنبش شورایی را نمایندگی میکنند. این جنبش را باید وسیعاً تقویت کرد. مجامع عمومی یعنی تجمع اعضای یک نهاد پایه شوراها را تشکیل میدهد. دخالت‌گری جمع عمدتاً از طریق تشکیل مجمع عمومی صورت میگیرد و تصمیمات مجمع عمومی تصمیماتی است که شورا آنرا عملی میکند. بنابراین مجمع عمومی یک ستون و جزء جدایی ناپذیر شوراهاست. دوره کنونی با وجود پیشرفت تکنولوژی و اینترنت و مدیای اجتماعی، دوره شکوفایی جنبش شورایی است و میتواند سنگ بنای اداره شورایی را در همه جا بگذارد.*

کرد و این را در همین شرایط کنونی در ایران هم در جاهایی شاهد هستیم. در مورد حکومت شورایی یک نکته مهم را هنوز اشاره نکرده‌ام و آن اینست که حکومت شورایی از اساس یک حکومت گذراست. و از این نظر هم با تمام حکومت‌های موجود متفاوت است. منظور از گذرا بودن چیست؟ ببینید! کلا دولتها و حکومت‌ها ابزار سلطه اقلیت بر اکثریت بوده‌اند و هستند. دموکراتیک ترین دولتها ماهیتاً دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت اند. یک سیستم استثمار و سود و ستمگری هست که این دولتها از آن با قانون و زندان و پلیس و زور حفاظت میکنند. ماهیت و ضرورت وجودی دولت فقط تنها و تنها حفظ سلطه اقلیت بر اکثریت است.

حکومت شورایی از این نظر کاملاً متفاوت است. مساله اینست که وقتی که مردم سلطه اقلیت را کنار زدند که به معنای یک تحول و یک انقلاب سوسیالیستی است، تا مدتی به دولت و حاکمیت نیاز دارند که این اقلیت تلاش دارد اوضاع را به وضع قبل برگرداند. وقتی که این تلاش‌ها و توطئه‌ها عقب زده شد و یک سیستم اجتماعی و جمعی و انسانی مستقر و تثبیت شد و دیگر خطر بازگشت سیستم سرمایه داری و استثمارگری وجود نداشت، دولت شورایی هم ضرورت وجودی خودش را از دست میدهد. و دیگر حکومت و دولتی در جامعه وجود نخواهد داشت و لزومی هم نخواهد داشت و جامعه مثل یک خانواده مدرن و امروزی عمل میکند که هرکس مشغول کاری است و همه در تصمیم‌گیریها دخیلند و کسی بر کسی مسلط نیست. تصور یک جامعه بدون دولت شاید برای ما که همیشه جامعه را اینگونه دیده‌ایم و شناخته‌ایم مشکل باشد. اما اگر در کارکرد دولتهای موجود در همه جای دنیا کمی



خشم و اعتراض کارگران و عموم مردم می‌افزاید و سرانجام طولی نخواهد کشید که به دست همین مردم "کله پا" خواهد شد.

در بخشی دیگر از این سخنرانی، راغفر ناراضی خود را از جنگ طلبی سپاه و باند طرفدار جنگ و تأثیری که جنگ بر اقتصاد و بر عدم بازگشت بخش قابل بازگشت (آن بخشی که ترستی‌ها هنوز به جیب نزده‌اند) از پول‌هایی که ترستی‌ها به خارج منتقل کرده‌اند دارد، با "غر و لند" ابراز می‌کند. او می‌گوید: "وقتی که ایرانیان را از امارات بیرون کردند، رفتند آنجا ۵۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کردند. خاک بر سر این حکومتی که این ظرفیت را فقط برای آن امارات درست کرده، اینها که می‌گویم همه‌شان به منابع ارزی کشور وصل هستند" و در پایان هم به دسته‌بندی ریشه‌های بحران موجود از جمله نفوذ دستگاه‌های امنیتی خارجی مانند موساد در عمق حاکمیت که به نوعی حمله متقابل و مشابه به طرفداران ادامه جنگ هم هست می‌پردازد. می‌گوید: "این بحران‌ها و مشکلات ما سه تا ریشه دارد. یکی جهل مسئولین است نمی‌دانند چه جوری سرشان کلاه می‌گذارند، دومی طمع گروه‌های ذینفع است و سومی نفوذ سیاسی است، نفوذ دستگاه‌های امنیتی خارجی در نظام تصمیم‌گیری‌های ماست".

به این ترتیب مشخص می‌شود که نگرانی راغفر مانند همه مهره‌های حکومتی از اصلاح طلب گرفته تا اصولگرا و هر باند بینابینی دیگر حتی زمانی که به بحران‌های اقتصادی و شرایطی که به زندگی و معیشت اکثریت جامعه ربط دارد می‌پردازند و به فکر یافتن راه حل می‌افتند، نه اینکه واقعا معیشت مردم برای شان اهمیت داشته باشد، بلکه در وحشت از سرنگونی حکومت شان در صدد گشودن روزنه‌ای برای نجات خود هستند.

تفاوت راغفر از باند اصلاح‌طلبان با خیلی‌های دیگر که بر طبل جنگ با آمریکا و سرکوب‌خشن در داخل می‌کوبند این است که او بهتر از آنها از سر واقع بینی به اوضاع فورانی خشم جامعه نسبت به شرایط معیشتی می‌اندیشد. والا او هم خواهان استثمار شدید کارگر و تحمیل ریاضت‌کشی بر جامعه است، ولی تا آنجا که به عصیان و خشم زیروروکننده تبدیل نشود.

اما دیگر دیر شده و راه بازگشتی نیست. نه برای جمهوری اسلامی دست‌کشیدن از چپاول سرمایه‌های عمومی و دست‌کشیدن از دزدی‌های آشکار از جیب مردم ممکن است و نه کارگران و اکثریت مردم محروم حاضر هستند کمترین مجالی به حکومت بدهند. و تغییر این اوضاع نه به باور راغفر در دست رهبر جدید و قدرت حاکمیت، بلکه در دست جامعه‌ای است که آخرین بار در دی ماه ۱۴۰۴ در دفاع از زندگی و رسیدن به آزادی و برابری و در ادامه انقلاب "زن، زندگی، آزادی" جمهوری اسلامی را به لبه پرتگاه سرنگونی برد و بعد از آن سرکوب‌خونین بازمهر مرعوب‌نشد و همچنان به مبارزات و سازماندهی خود برای خیزشی قدرتمندتر ادامه می‌دهد.

خاک بر سر این حکومت؟! - مهران محبی

حسین راغفر اقتصاددان اصلاح طلب دلوپس حکومتی از دزدی‌های هزاران میلیارد دلاری‌ای که ترستی‌های حکومتی به بهانه دور زدن تحریم‌ها به خارج از کشور منتقل کرده و دیگر برنگردانده‌اند یا به بیان دقیق‌تر به جیب زده‌اند و به این طریق در کاهش بی‌سابقه ارزش ریال و افزایش تورم و گرانی سرسام‌آور نقش اساسی ایفا کرده‌اند، خونس به جوش آمده و حکومت را لعن کرده است.

او در یک جلسه اقتصادی ابتدا به عنوان یک معترض از تأثیر کاهش ارزش ریال و بالا رفتن تورم و گرانی که حاصل سیاست‌های اقتصاد دزد سالار حکومت است بر زندگی کارگران حرف می‌زند و آن را دزدی دولت از جیب مردم می‌نامد و سپس زنگ خطر سرنگونی رژیم با ادامه وضعیت اقتصادی موجود را به صدا در می‌آورد. می‌گوید: "وقتی پول ملی سقوط می‌کند و ارزش‌اش را کاهش می‌دهید معنی‌اش این است که کارگری که کار می‌کند، دولت پولش را از جیب‌اش در می‌آورد و به اسم کارآفرینی، کارآفرینان و سرمایه‌داران خودی را ساخته و منابع ملی را توی جیب آقایان و رفقا و دوستانی که به حکومت نزدیک بودندند کرده است".

گفته‌های راغفر را به دلیل درهم‌ریختگی، ناچارا در نگارش مرتب کرده‌ام! هر آدمی که در گردآب گرانی و کاهش مداوم قدرت خرید در ایران گرفتار شده است می‌داند که ارزش پول ایران هر لحظه کمتر و کمتر می‌شود و مهمتر اینکه می‌داند علت اصلی این اوضاع، دزدی‌های صدها و هزاران میلیارد دلاری رژیم است که یا در داخل صرف زندگی‌های اشرافی سران و سرداران و به‌خورهایشان و تجهیز ماشین‌سرکوب و کشتار و اعدام می‌شود، یا صرف دستگاه‌های تبلیغاتی و خرافه‌پراکنی و دم و دستگاه عریض و طویل حکومتی می‌شود و یا صرف تروریست‌های حزب‌الله و حماس و غیره. بعلاوه بخشی هم توسط ترستی‌ها به بهانه دور زدن تحریم‌ها به کشورهای خارجی منتقل گردیده و دیگر برگردانده نشده‌اند. در نتیجه هر کارگری با پوست و گوشت دریافته است که وقتی ارزش حقوق‌اش در پایان هر سال به نصف و حتی کمتر نسبت به ابتدای سال کاسته می‌شود، یک دزدی آشکار است که حکومت مستقیماً از جیب او بیرون می‌کشد و در نتیجه خشمگین و معترض است. راغفر هم این اوضاع انفجاری جامعه را عمیقاً درک کرده که ابتدا تلاش کرده برای پائین کشیدن فتنه این خشم اجتماعی، ریاکارانه نقش دلسوز کارگر را بخود بگیرد و سپس به زعم خودش بر سر مسؤولان جاهل و طماع و به بازی گرفته شده توسط "دستگاه‌های امنیتی خارجی، "تق و غر" بزنند.

از اینرو این "جلیز و ولیز" کردن‌ها و این نمایشات مشمزنکننده "خود را غم‌خوار کارگر و انسان زحمتکش نشان دادن"، در میان کارگران و عموم مردم زحمتکشی که زندگی‌شان توسط جانیان حاکم به گرو گرفته شده است، خریداری ندارد و به اصطلاح گوششان از این "ننه من غریبم درآوردن"‌های حکومتی‌ها پر است. همه سران ریز و درشت جمهوری اسلامی از خمینی گرفته که می‌گفت: "یک موی کوخ نشینان بر کاخ نشینان ترجیح دارد" تا دلوپس مزدوری مانند همین راغفر از این "ادا و اطوار"‌ها زیاد درآورده‌اند و دیگر کسی به ریالی خریدارشان نیست.

راغفر در ادامه می‌گوید: "بنده هم به پزشک‌های و هم به رئیس‌ی مرحوم گفته‌ام که اگر این شرایط تغییر نکند، جمهوری اسلامی سقوط می‌کند". اینجا دیگر دارد "لپ کلام" و اصل قضیه را می‌گوید، وحشت از سرنگونی نظام‌اش از جنبه بن‌بست اقتصادی. نگران آن است که حکومت توان کنترل تورم و گرانی، و توان برآورده نمودن نیازهای ضروری زندگی یک جامعه بالای نود میلیون را ندارد و این اوضاع هر آن بر

فقر، فساد، گرانی، میریم تا سرنگونی!

نگرانی رقم زندگان تباهی-یاشار سهندی

"جزئیات قتل کارگر باربر در بازار تهران/ درگیری خونبار بر سر حمل بار!" این عنوان خبری در ایلناست. یک پدر و پسر باربر بر سر جابه‌جایی بار با یکدیگر درگیری می‌شوند. باربری ۶۴ ساله، به قصد پایان دادن به نزاع این پدر و پسر، وارد درگیری می‌شود و در نتیجه، بر اثر ضربه محکمی که یکی از طرفین دعوا با تخته‌ای به سر او وارد می‌کند، جاننش را از دست می‌دهد.

این فقط گوشه بسیار کوچکی از فاجعه‌ای است که جمهوری اسلامی بر زندگی ما مردم تحمیل کرده است. اما این فاجعه زمانی کامل‌تر می‌شود که در بیدگاه‌های اسلامی برای ضارب حکم قصاص صادر شود؛ آن‌گاه خانواده مقتول، که خود از راه باربری امرار معاش می‌کرده‌اند، باید پولی به نام "دیه" فراهم کنند تا قاتل قصاص شود. به این ترتیب، دست این خانواده نیز به قتل، از نوع حکومتی آن، آلوده می‌شود. و اگر از توانشان خارج باشد که این پول را فراهم کنند، "قاتل" سال‌های سال زیر حکم اعدام در زندان می‌ماند و زندگی نداشته‌اش به تباهی کامل می‌رسد؛ خانواده مقتول نیز همین‌طور.

کسانی که با خدمت‌گزاری در حکومت تبهکار اسلامی بستر چنین زندگی فاجعه‌باری را برای مردم رقم زده‌اند — کسانی که اگر کمتر از "دکتر" یا "استاد دانشگاه" خطابشان کنید، به تدریج به قبایشان برمی‌خورد — حالا با نگاهی به آنچه جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها بر سر جامعه آورده است، درباره "شکسته شدن سقف تاب‌آوری جامعه آن هم به‌صورت غافلگیرانه" هشدار می‌دهند.

می‌گویند اگر "شاخص‌ها" به همین شکل، به‌خصوص از سال ۱۳۹۷ به این سو، ادامه یابد، نباید "شاخص‌ها را ... عدد تلقی کنیم ... بلکه زندگی‌اند. زندگی آنانی که امروز بیمارند که یا می‌توانند به دارو و درمان دسترسی پیدا کنند و علاج شوند یا حیاتشان به تقدیری که خودمان رقم زده‌ایم، احاله می‌شود. زندگی جوانانی که می‌توانند شغل پیدا کنند و زندگی‌های دیگری را بیافرینند یا به ورطه‌های ناامیدی، اعتیاد و جرم و جنایت سوق داده شوند."

یکی از این افراد، دکتر مسعود نیلی است؛ کسی که جملات بالا آخرین تراوشات ذهنی و قلمی اوست. در ویکی‌پدیا، او این‌گونه معرفی شده است: "اقتصاددان و مدرس بازنشسته دانشگاه... در دولت اول روحانی دبیر کارگروه اقتصاد کلان ستاد هماهنگی‌های اقتصادی دولت و در دولت دوم روحانی دستیار رئیس‌جمهور، دبیر ستاد هماهنگی اقتصادی و عضو شورای پول و اعتبار ... در دوره اول هاشمی رفسنجانی و همچنین محمد خاتمی معاون سازمان برنامه و بودجه ... و در تدوین سیاست‌های کلان اقتصادی و تهیه اولین، سومین و چهارمین برنامه پنج‌ساله توسعه کشور نقش مهمی ایفا کرد."

استاد اقتصاد، دکتر مسعود نیلی، یکی از کسانی است که در تمام ۴۷ سال گذشته، یک نفس در خدمت حکومت اسلامی بوده است. یکی از شاهکارهای این استاد، ماجرای مشهور به "دلار اسحاق جهانگیری"، معاون اول روحانی، است. آن ماجرا به اسم اسحاق جهانگیری تمام شد، چون او می‌خواست تک‌نرخ کردن ارز را به نام خودش تمام کند؛ اما فقط بدنامی آن برایش ماند.

در ۲۰ فروردین ۱۳۹۷، شبانه اعلام کردند که دلار تک‌نرخ شده است و به قیمت آن زمان، یک‌شبه دلار ۳۲۰۰ تومانی را به قیمت ۴۲۰۰ تومان عرضه کردند. بدین‌گونه آب دهان همه کسانی که با باندهای فاسد حکومت در ارتباط بودند راه افتاد! و برای توده مردم ثمری نداشت جز موج دیگری از گرانی.

بعد از مدتی، در جریان اجرای این سیاست، روحانی در جایی اذعان کرد: «عده‌ای از بانک مرکزی پول گرفتند، با تیمی از دلال‌های خارجی هماهنگ کردند،



۱۰۰ میلیون دلار پول گرفتند، ۵۰ میلیون دلار جنس وارد کردند و بقیه را وارد بازار کردند..."

در نمونه دیگری از تباهی و فساد، مجدداً روحانی در همان زمان یادآور شده بود: "... طرف می‌رود به اسم ماده اولیه یک دارو را وارد کند، می‌رود ماده‌ای را می‌خرد که ۳ ماه از تاریخش مانده است و تاریخش را پاک می‌کنند. خیانت‌هایی می‌شود که حتی نمی‌توان بیان کرد."

همان زمان، یکی از سایت‌های حکومتی نوشت: "در پی اجرای سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی، ۱۸ میلیارد دلار از ذخایر ارزی کشور اسراف شد."

و همه این‌ها، به گفته اسحاق جهانگیری، "... در جلسه‌ای با حضور تیم اقتصادی دولت، به‌خصوص مسعود نیلی، محمد نهاوندیان و ولی‌الله سیف، تصمیم به اعمال قیمت دستوری ۴۲۰۰ تومانی دلار برای مدت محدود..." گرفته شد.

حالا دکتر نیلی، با چنین سابقه‌ای، در سرمقاله‌ای در روزنامه حکومتی دنیای اقتصاد از "شکسته شدن سقف تاب‌آوری جامعه آن هم به‌صورت غافلگیرانه" می‌گوید. همه‌چیز را تا سال ۱۳۹۷ "روشن‌تر" می‌بیند، چون تا آن زمان به شکل‌های مختلف سمت دولتی داشته و بعد از آن سال تا به امروز "کدرتر"!

او در این سرمقاله به "۵۰ برابر شدن نرخ ارز" در همین فاصله اشاره می‌کند و نیز به سطح عمومی قیمت‌ها که "کمی بیش از ۱۹ برابر شده" است. از کاهش تولید ناخالص داخلی می‌گوید که "رشد بسیار اندکی داشته و درآمد خالص ملی سرانه در همین فاصله، تقریباً ۱۲ درصد کاهش یافته است."

او یادآور می‌شود: "در فاصله ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۳، تقریباً ۱۶ میلیون نفر به جمعیت زیر خط فقر افزوده شده؛ و نیز از نرخ بیکاری ۲/۵ میلیون نفر می‌گوید و تأکید می‌کند:

"از تمام جمعیت در سن کار ۶۶/۵ میلیون نفری، تقریباً ۴۲ تا ۴۲/۵ میلیون نفر، هیچ نقشی در ایجاد درآمد ندارند و تنها حدود ۲۴ تا ۲۴/۵ میلیون نفر کار می‌کنند که شامل کارهای پاره‌وقت هم می‌شود. نکته بسیار مهم این است که بخش غالب جمعیت غیرفعال و بیکار را جوانان در بازه سنی ۲۰ تا ۲۹ سال تشکیل می‌دهند."

او در همان سرمقاله می‌نویسد: "داستان اشتغال زنان، داستانی خاص و مهم و درخور توجه مستقل است. ... که در فاصله سال‌های ۱۳۹۸ تاکنون، ۷۰۰ هزار شغل کاهش داشته است."

وی در مورد "اشتغال صنعتی" گوشزد می‌کند: "تنها ظرف یک سال از بهار ۱۴۰۴ تا بهار ۱۴۰۵، حدود ۶۳۰ هزار نفر از شاغلان صنعت کاسته شده است. یعنی اشتغال ذره‌ذره افزوده شده طی ۸ سال، تنها در یک سال بر باد رفته است..."

او خاطرنشان می‌کند: "آنچه ذکر شد، فقط قسمتی از بخش اقتصادی داستان غم‌انگیز زندگی ایرانیان، طی سال‌های ۱۳۹۷ به بعد بود. اما همه می‌دانیم که سال‌های ۱۳۹۷ به بعد، علاوه بر اقتصاد، بیشترین چگالی را هم از نظر حوادث و مصیبت‌ها و عزاها و شیون‌ها در ابعاد دیگر داشته است."

در این رابطه، او به قیام آبان ۹۸، مرگ سلیمانی و سقوط هواپیمای اوکراینی اشاره



طلب فوق العاده و خسارت جنگی از سوی کارگران نفت و گاز و برق

کارگران شاغل در صنایع نفت و گاز در استان‌های جنوبی خواستار پرداخت مزایای "حق جنگ" به همه نیروهای شاغل در این صنعت شدند. این گزارش را سایت حکومتی ایلنا مطرح کرده است. بنا به این گزارش این کارگران می‌گویند که "حق جنگ" کارگران رسمی، پیمانکاری و قراردادی در صنایع پالایشگاهی و پتروشیمی و نیز کارگران شهرداری و نهادها و صنایع و ارگان‌هایی که در مکان‌های پرخطر مشغول به کار بوده‌اند، را در بر بگیرد.

خواست حق جنگ در واقع بیان دیگری برای طرح مطالبه خسارت جنگی و فوق العاده شرایط جنگی و خطرناک است که از سوی کارگران مورد تأکید قرار می‌گیرد و بسیار مهم است. یک اعتراض دیگر این کارگران به تبعیض در پرداخت حقوق است و می‌گویند نباید مزایا و پاداش‌ها فقط مختص مدیران باشد و باید کارگران را نیز که چرخهای تولید و اقتصاد را می‌چرخانند را شامل شود.

بنا به یک گزارش دیگر کارگران توزیع برق و پست‌های فشار قوی نیز با اعلام اینکه در ایام سخت جنگی و موشک بار آنها شبکه برق را برای مردم روشن نگاهداشته‌اند، خواستار پرداخت فوق‌العاده ایام "جنگ" شده‌اند.

جنگ خواسته مردم نیست و کارگران و مردم حکومت را عامل و مسبب جنگ و نابودی معیشتی خود میدانند و بارها در اعتراضات خود با فریاد شعارهای "جنگ افروزی را رها کن، فکری به حال ما کن"، "نه جنگ می‌خواهیم، نه کشتار، رفا می‌خواهیم ماندگار" این را فریاد زده‌اند.

ساکن در آنجا مورد بیشترین ضربات نظامی و امنیتی قرار گرفته و زندگی بسیاری از آنان دستخوش مشکلات اقتصادی بسیار شده و هزاران نفر کار و شغل و امکان گذران زندگی شان را از دست داده‌اند و بعضاً بی‌خانمان شده‌اند، باید کارگران از پرداختهای ویژه شرایط جنگی برخوردار شوند. پرداخت خسارت جنگی، فوق‌العاده شرایط جنگی، توقف جنگ افروزی‌های حکومت، توقف هزینه‌هایی که صرف جنگ افروزی و دم و دستگاه سرکوب و جنایت حکومت میشود خواسته‌های فوری و همین امروز کارگران و مردم در ایران است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ مرداد ۱۴۰۵، ۹ اوت ۲۰۲۶

در آن داشته است. حالا به‌گونه‌ای حرف می‌زنند که اگر کسی نداند، فکر می‌کند با آدمی بی‌خبر از همه‌جا و ناظر بیرونی حوادث روبه‌روست.

نمونه قتل باربر توسط یک باربر دیگر در بازار تهران، محکوم کردن توده وسیعی از مردم به فقر — فقری که هر روز ابعاد آن گسترده‌تر می‌شود — و سایه شوم تهدید قحطی که ادامه جنگ و مذاکره و جنگ، که جمهوری اسلامی مسبب آن خواهد بود، به همراه دارد، همه و همه تراوشات مغز کسانی مانند مسعود نیلی است.

یک روز، امثال ایشان باید پاسخ‌گو باشند که تعیین سیاست‌های اقتصادی، سیاست‌هایی که به ضرب زور دستگاه‌های امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی ممکن شده است، چه ضربه هولناکی به زندگی توده زحمتکش جامعه وارد کرده است.

ایشان، مانند همه کسانی که عصای دست این حکومت بوده‌اند و به سهم خود در ایجاد و پایداری سیه‌روزی امروز ایران نقش داشته‌اند — و گاه نقش بسیار مؤثری — با ایما و اشاره از جنبش اعتراضی و انقلاب مردم تحت ستم ایران می‌گویند.

اما در واقعیت، در سیاست ایران «رویکرد» (سومی هم وجود دارد؛ رویکردی که نقشی فعال در بالا بردن چگالی تحولات اجتماعی و سیاسی دارد: جنبش اعتراضی توده مردم ایران که نیم قرن است به اشکال مختلف در مقابل جمهوری اسلامی دست به مقاومت و مبارزه زده است.

عبارت "شکسته شدن سقف تاب‌آوری جامعه"، به زبانی که همه بفهمند، یعنی انقلاب. مسعود نیلی اگر یک چیز را درست گفته باشد، این است که فردا، ادامه خطی دیروز نخواهد بود. و یک امر دیگر نیز ثابت شده است: اگر تحولات قرار است به سود مردم و در خدمت زندگی رقم بخورد، باید از پایین و به‌صورت همگانی باشد.

تحولات جامعه ایران، به‌خصوص از اوایل دهه ۷۰ به این سو، نشان از عمق یافتن جنبش اعتراضی مردم ایران دارد؛ جنبشی که نمود آن در انقلاب «زن، زندگی، آزادی» «تأییدکننده همین نکته است.

از صفحه ۷

نگرانی رقم زندگان تباهی...

دارد، البته با سانسور اعتراضات پس از آن؛ و همچنین به همه‌گیری کرونا که باز هم با سانسور این واقعیت همراه است که خامنه‌ای تا مدت‌ها ورود واکسن به ایران را ممنوع اعلام کرد؛ اقدامی که به مرگ بسیاری منجر شد.

بعد، به انقلاب "زن، زندگی، آزادی" اشاره دارد و آن را با عنوان "اعتراضات معروف به جنبش شادروان مهسا" یاد می‌کند. کشتار وسیع در اعتراضات دی ۱۴۰۴ را "حوادث غم‌بار" می‌خواند و به دو جنگ جمهوری اسلامی و اسرائیل و آمریکا اشاره می‌کند که به گفته خودش، "روح و روان جامعه ایران را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. و هشدار می‌دهد:

"این چگالی بالا از تحولات اجتماعی و سیاسی و این میزان از تغییرات اقتصادی را باید کاملاً جدی گرفت. هرگونه اشتباه در دادن وزن متناسب به یک‌یک این اتفاقات، به‌لحاظ درجه اهمیت آنها در فرسایش اجتماعی جامعه امروز ایران، می‌تواند غافلگیری‌هایی فاجعه‌آفرین را رقم بزند."

و نهایتاً اشاره می‌کند: "سرنوشت ایران فردا، بدون تردید توسط یکی از دو رویکردی که امروز با هم در تقابل هستند، ساخته خواهد شد."

و اشاره او به دو جناح کنونی حکومت اسلامی است. او به حکومتیان از "فرب بازگوشی تاریخ" می‌گوید و باز هم هشدار می‌دهد که فرب آن را نخورند که "فردا، ادامه خطی دیروز نخواهد بود."

اما "فرسایش اجتماعی جامعه امروز ایران" نتیجه حاکمیتی است که ایشان نزدیک به نیم قرن افتخار خدمت‌گزاری

کارگر کمونیست

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنهاست. درج مقالات در کارگر کمونیست لزوماً به معنی تأیید مضمون آنها از جانب نشریه نیست



هوای پاک حق مسلم ماست! - حسن صالحی

شهر لو در فنلاند راه را نشان می دهد

در حالی که آلودگی هوا همچنان یکی از جدی ترین تهدیدهای زیست محیطی برای سلامت انسان در جهان است، یک شهر در شمال فنلاند نشان داده است که هوای پاک می تواند حاصل سال ها سیاست گذاری، برنامه ریزی شهری و اولویت دادن به سلامت مردم باشد.

شهر اولو در شمال فنلاند، با بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت، از سوی آژانس محیط زیست اروپا (EEA) به عنوان شهری با پاک ترین هوای شهری در اروپا معرفی شده است. این شهر البته همیشه چنین هوای پاکی نداشته است. کیفیت هوا در اولو از دهه ۱۹۸۰ به طور مستمر بهبود یافته و مجموعه ای از اقدامات در سطح اتحادیه اروپا و مدیریت شهری در این روند نقش داشته اند.

یکی از عوامل مهم، سخت گیرانه تر شدن مقررات مربوط به انتشار آلاینده ها از سوی صنایع در اتحادیه اروپا بوده است. در کنار آن، شهرداری اولو نیز سیاست های مشخصی برای کاهش آلودگی و حفظ کیفیت هوا در پیش گرفته و کیفیت هوا را به صورت شبانه روزی پایش می کند.

اما داستان اولو فقط داستان کارخانه ها و میزان انتشار آلاینده ها نیست. شیوه اداره شهر و نوع حمل و نقل نیز بخشی از همین سیاست است.

اتوبوس برقی در سرمای منفی ۳۰ درجه

امروز نیمی از اتوبوس های اولو برقی هستند و قرار است تعداد آنها افزایش پیدا کند. نکته قابل توجه این است که این اتوبوس ها حتی در سرمای شدید زمستان، با دمای حدود منفی ۳۰ درجه، نیز به کار خود ادامه می دهند.

این تجربه نشان می دهد که برای کاهش آلودگی هوا، تنها توصیه به مردم برای کمتر استفاده کردن از خودرو کافی نیست. شهر باید زیرساخت و وسیله حمل و نقل عمومی مناسب را در اختیار مردم قرار دهد تا استفاده از خودرو شخصی ضرورت کمتری پیدا کند. به همین منظور، رایگان کردن حمل و نقل درون شهری یکی از راه های مؤثری است که می تواند شهروندان را به استفاده بیشتر از وسایل حمل و نقل عمومی ترغیب کند و در نتیجه، میزان استفاده از خودروهای شخصی و آلودگی هوا را کاهش دهد. فراهم کردن حمل و نقل عمومی رایگان، گسترده و با کیفیت، در کنار توسعه مسیرهای دوچرخه سواری و پیاده راه ها، می تواند گام مهمی در جهت داشتن شهرهایی پاک تر، سالم تر و قابل زندگی تر باشد.

اولو در این زمینه تنها به اتوبوس های برقی اکتفا نکرده است. دوچرخه سواری نیز بخش مهمی از سیستم حمل و نقل شهری است. مسیرهای دوچرخه سواری از همان زمان طراحی مناطق جدید در نظر گرفته می شوند و مسیرهای اصلی دوچرخه مانند بزرگراه هایی برای دوچرخه سواران ساخته شده اند. حتی در زمستان، این مسیرها در اولویت نخست برف ریزی قرار دارند.

اما در جمهوری اسلامی چه می گذرد؟

مقایسه این تجربه با وضعیت ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، تصویری کاملاً متفاوت به دست می دهد.

در بسیاری از شهرهای ایران، به ویژه تهران، اصفهان، مشهد، اهواز، اراک، کرج و تبریز، آلودگی هوا به یک معضل مزمن و تکرار شونده تبدیل شده است. در فصل های سرد سال، وارونگی دما باعث می شود آلاینده ها در نزدیکی سطح زمین محبوس شوند و شهرها روزها و گاه هفته ها در هوای آلوده فرو بروند.

آنچه این وضعیت فاجعه بار را به وجود آورده، سیاست هایی است که جمهوری اسلامی در طول دهه های گذشته اتخاذ کرده و عملاً به تخریب محیط زیست و تشدید آلودگی هوا انجامیده است. مصرف گسترده سوخت های فسیلی و استفاده از سوخت های سنگین در نیروگاه ها و صنایع مثل مازوت، فعالیت صنایع آلاینده، استفاده از بنزین بدون کیفیت در اتومبیل ها، تولید خودروهای فاقد استانداردهای مؤثر زیست محیطی، تردد گسترده خودروهای شخصی، وجود شمار زیادی خودروی فرسوده، و ضعف و ناکارآمدی حمل و نقل عمومی، از مهم ترین عواملی هستند که به آلودگی شدید هوا در شهرهای ایران دامن زده اند. در چنین شرایطی، به جرأت می توان گفت که مردم ایران نه هوای پاک و سالم، بلکه سم استنشاق می کنند؛ هوایی آلوده و مرگبار که هر روز سلامت میلیون ها انسان را به خطر می اندازد و موجب ابتلا و مرگ شهروندان بر اثر انواع بیماری های ریوی، قلبی و دیگر بیماری های ناشی از آلودگی هوا می شود.

هوای پاک؛ حق مردم، نه امتیاز

تفاوت اولو با بسیاری از شهرهای ایران در این نیست که یکی در شمال اروپا قرار دارد و دیگری در خاورمیانه. تفاوت اصلی در این است که در اولو هوای پاک بخشی از سیاست عمومی و برنامه ریزی شهری است.

شهرداری کیفیت هوا را به طور مداوم اندازه گیری می کند، حمل و نقل عمومی را توسعه می دهد، اتوبوس های برقی را جایگزین وسایل نقلیه آلاینده می کند و برای دوچرخه سواری زیرساخت ایجاد می کند. حتی شرایط سخت زمستانی نیز بهانه ای برای کنار گذاشتن این سیاست ها نیست.

در جمهوری اسلامی اما معمولاً هنگامی که آلودگی هوا به مرحله خطرناک می رسد، راه حل فوری تعطیل کردن مدارس، توصیه به سالمندان و کودکان برای بیرون رفتن و هشدارهای بهداشتی است. یعنی به جای اینکه با منشأ آلودگی مقابله شود، از مردم خواسته می شود خود را از پیامدهای آن دور نگه دارند.

این دو رویکرد تفاوتی اساسی با یکدیگر دارند. در یکجا شهر را برای زندگی سالم تر مردم طراحی می کنند؛ در جای دیگر مردم قربانی منافع سودپرستانه و سیاست های ضد محیط زیستی حکومت میشوند و باید خود را با شهری که آلوده شده

تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات در چند شهر



می میرد، ذلت نمی پذیرد"، "بازنشسته داد بزن حقوقو فریاد بزن"، "مخابرات را بردند. حق ماها را خوردند"، "شرکت پر درآمد چه بر سر تو آمد"، و "سهامدار عمده، حق ماها را خورده".

چپاول از صندوقهای بازنشستگی و معیشت بازنشستگان، یکی از جنایات کثیف مافیای حریص اسلامی در حق این بخش از جامعه است که ممر درآمدی جز حقوق بازنشستگی که در واقع اندوخته خود آنها برای همین دوران بازنشستگی است، ندارند. فریاد بازنشستگان خشم عمیق کل جامعه از چپاولگریها را بازتاب میدهد. زندگی تک تک بازنشستگان از نظر معیشت و رفاه و درمان باید به طور کامل و رایگان تامین شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ مرداد ۱۴۰۵، ۱۰ اوت ۲۰۲۶

امروز نوزدهم مرداد ماه بازنشستگان مخابرات همچون دوشنبه های هر هفته در شهرهای سنج، اراک، بیجار، کرمانشاه، اصفهان و اهواز در اعتراض به وضعیت وخیم معیشتی و خلف وعده ها و اختلاسگریهای سهامداران عمده نهاد حکومتی موسوم به "ستاد اجرایی فرمان امام" که در اختیار بیت خامنه ای است، دست به تجمع زدند. یک موضوع اعتراض آنها تغییرات بیمه تکمیلی در جهت کاهش همان خدمات نازلی که داده میشد و طرح جدید بیمه اکمل است.

در این رابطه این بازنشستگان در این هفته تجمعات اعتراضی متعددی بر پا کردند. از جمله بازنشستگان اصفهان در دو روز گذشته نیز تجمع داشتند. درمان رایگان و افزایش حقوق ها به بالای سبد معیشتی ۱۵۰ میلیونی و پایان دادن به جنگ افروزی های حکومت که زندگی کل جامعه را هر روز بدتر کرده است مطالبات سراسری بازنشستگان است. در این تجمعات بازنشستگان شعار میدادند: "بازنشسته



شهرهای ایران نیز بتوانند با بهره گیری از امکانات و ظرفیت های موجود، به شهرهایی پاک و سالم تبدیل شوند و حتی در زمینه حفظ محیط زیست و تأمین هوای پاک، آوازه ای جهانی پیدا کنند. اما تا آن زمان، نباید دست روی دست بگذاریم؛ باید جمهوری اسلامی را برای کاهش آلودگی، حفاظت از محیط زیست و تأمین هوای پاک برای مردم تحت فشار قرار دهیم و این حق مسلم را به یک مطالبه عمومی و گسترده تبدیل کنیم.

هوای پاک حق ماست. باید آن را مطالبه کنیم، برایش مبارزه کنیم و صدای اعتراضمان را بلند کنیم. نباید اجازه دهیم حکومتی که زندگی و سلامت مردم را به بازی گرفته است، آلودگی و مرگ تدریجی را به سرنوشت میلیون ها انسان تبدیل کند.

از صفحه ۹

هوای پاک حق مسلم ماست...

است تطبیق دهند.

مسئله فقط آلودگی هوا نیست

همانطور که قبلاً گفته شد آلودگی هوا تاثیر مستقیمی بر سلامت شهروندان ندارد. ذرات معلق و سایر آلاینده های هوا می توانند به بیماری های قلبی و ریوی، مشکلات تنفسی و مرگ های زودرس منجر شوند. بنابراین برخورداری از هوای پاک، بخشی از حق مردم برای برخورداری از یک زندگی سالم و انسانی است.

هوای پاک چیزی نیست که مردم باید آرزویش را داشته باشند یا در روزهای آلوده، چشم انتظار وزش باد و باران بمانند. هوای پاک یک ضرورت برای زندگی و یکی از ابتدایی ترین حقوق انسان هاست و تأمین آن وظیفه حکومت و مدیریت شهری است. حکومتی که شهروندان خود را در عرض دو روز و در ابعادی گسترده با گلوله های جنگی به خاک و خون می کشد، طبیعی است که کمترین اهمیتی برای سلامت مردم و هوایی که تنفس می کنند قائل نباشد.

اولو نشان داده است که می توان شهری ساخت که مردم در آن، حتی در سرمای منفی ۳۰ درجه، با اتوبوس های برقی و دوجرخه رفت و آمد کنند و از هوای پاک و سالم برخوردار باشند. با سرنگونی جمهوری اسلامی، طبعاً می توان انتظار داشت که

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



جنگ و ویرانی"، "غنی سازی زندگی/رفاه، شادی، آزادی"، "از اصفهان تا تهران/علیه حکم اعدام"، "وقتی بشر اعدام است/حقوق بشر کدام ست"، "معترض زندانی/آزاد باید گردد"، همبستگی، اتحاد/پایان ظلم و بیداد"، و "جنگ و مذاکره بهانه س/زندگی ما نشانه س". با این شعارها بازنشستگان خشم و اعتراض خود را به اعدامها و سرکوب و جنگ افروزی های حکومت ابراز کردند.

در این روز بازنشستگان صنایع فولاد در اصفهان در اعتراض به اجرا نشدن متناسب سازی و پرداخت نشدن ۳۰ درصد سال ۱۴۰۵ و عدم افزایش حقوقهایشان و وضعیت اسفناک بیمه ی درمانی و محرومیت از درمان رایگان و نیز فساد حکومتی و نابودی هر روز بیشتر وضع معیشتی شان در مقابل استانداری تجمع کردند. این بازنشستگان در روز قبل نیز همزمان با بازنشستگان مخابرات در تجمع بودند.

شعارهای بازنشستگان مهر جنبش زن زندگی آزادی را بر خود دارد و صدای اعتراض کل جامعه علیه کل بساط بردگی حاکم، سرکوب و اعدام و جنگ افروزی های حکومت است. از اعتراضات بازنشستگان حمایت کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ مرداد ۱۴۰۵، ۹ اوت ۲۰۲۶

۱۸ مرداد: اعتراضی بازنشستگان در شهرهای مختلف

امروز یکشنبه هجدهم مرداد ماه بازنشستگان تامین اجتماعی طبق فراخوانهای از قبل اعلام شده و به روال یکشنبه های هر هفته در اعتراض به وخامت هر روزه معیشتی خود و بی پاسخ ماندن خواستههایشان در شهرهای مختلف تجمع کردند. این تجمعات در این هفته در شوش (هفت تپه، کرخه، شوش)، دزفول، اهواز، رشت، تهران، اراک و کرمانشاه برگزار شدند.

در شوش بازنشستگان تامین اجتماعی که از کرخه و شوش و هفت تپه در گرمای بالای پنجاه درجه گرد آمده بودند با فریاد فقط کف خیابون به دست میاد حقمون تجمع و راهپیمایی کردند و با سردادن شعارهای اعتراضی خود پیگیر مطالباتشان شدند. در این تجمع اعتراضی بنری با نوشته "جوانان را اعدام نکنید" توجه ها را به خود جلب میکرد. این بازنشستگان از جمله شعار میدادند: "خیابان خیابان، سنگر زحمتکش"، "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی..."، "نه پول داریم نه نونی، لعنت بر این گرونی"، "ظلم و ستم فراوان، ما را کشید خیابان"، "حقوق بازنشسته فقط واسه به هفته"، "بیمارستان ملکی، حق مسلم ماست"، "نه خواری، نه ذلت، مرگ بر این عدالت"، "بیت المال و خزانه، جولانگاه دزدانه"، "تامین رو خالی کردند، ما رو بیچاره کردند".

در اهواز بازنشستگان در گرمای سوزان تابستانی در مقابل تامین اجتماعی جمع شده و علیه جنگ افروزی های حکومت و برای آزادی کارگران و معترضین زندانی شعار میدادند: "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "حسین حسین شعارشون، دروغ و دزدی کارشون"، و "جنگ افروزی کافیه، سفره ما خالیه". در رشت بازنشستگان در اعتراض به ظلم و ستم حاکمین، بر اتحاد مبارزاتی تاکید کرده و شعار دادند: "تا لغو ظلم و فساد، همبستگی، اتحاد". و در کرمانشاه بخش های مختلفی از بازنشستگان تجمع کرده و شعار میدادند: "تورم، گرانی/نه، به

تجمع مردم کهورستان، داروسازان آذربایجان شرقی و اخباری دیگر

زندان همچنین وسایل شخصی زندانیان را که با هزینه خود آنان تهیه شده بود، تخریب کرده و بخشی از این وسایل را با خود بردند. همزمان، دو زندانی سیاسی به نامهای امیرحسین مرادی و حسن عمیدی را از سالن خارج کرده و به مکانی نامعلوم منتقل کردند. حملات وحشیانه گارد زندان به زندانیان سیاسی موجب نگرانی زندانیان در بند و خانواده هایشان و همگان شده است. جان زندانیان در خطر است در همراهی با خانواده های آنها در صف متحد و سراسری با تجمع و اعتراض به نجاششان بشتابیم.

-امروز هجدهم مرداد جمعی از معلمان و بازنشستگان فرهنگی و تأمین اجتماعی از تهران، البرز، اسلامشهر، قزوین و گیلان در آستانه ی چهلمین روز قطع تماس مسعود فرهیخته و انتقال این معلم زندانی به سلول انفرادی در زندان مرکزی کرج، با حضور در منزل او و دیدار با خانواده اش، حمایت خود را از وی اعلام کردند. مسعود_فرهیخته با سه سال و شش ماه حکم در زندان مرکزی بسر میرد و از دوم مهر تا ۱۴۰۴ تا کنون هفت بار به سلول انفرادی و یا مکان نامعلوم منتقل شده است. مسعود فرهیخته باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ مرداد ۱۴۰۵، ۹ اوت ۲۰۲۶

جمعی از اهالی کهورستان امروز ۱۸ مرداد در اعتراض به واگذاری مراتع منطقه به یک پروژه صنعتی استخراج و دانه بندی شن و ماسه رودخانه ای و مخاطرات زیست محیطی آن که کار و زندگی آنها را به خطر می اندازد، مقابل فرمانداری بندرخمیر تجمع کردند. محل فعالیت این پروژه در فاصله حدود ۶۰۰ متری یکی از محلات مسکونی قرار دارد.

-روز هفده مرداد داروسازان در اعتراض به تأخیر چندماهه در پرداخت مطالبات داروخانه ها مقابل بیمه سلامت آذربایجان شرقی تجمع کردند. داروسازان اعلام کردند با اعلام اینکه «ما برای شنیدن وعده جدید تجمع نکرده ایم؛ زمان و میزان پرداخت ها را اعلام و اجرا کنید». خواستار پرداخت فوری مطالبات معوقه خود شدند. به گفته داروسازان ادامه این وضعیت میتواند تأمین دارو و دسترسی بیماران به دارو را با مشکل مواجه کند.

-روز شنبه ۱۷ مرداد شماری از رانندگان استیجاری به همراه خانواده های خود در مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کرده و خواستار تبدیل قراردادهای شرکتی به قرارداد مستقیم و تعیین تکلیف وضعیت شغلی خود شدند.

-طبق گزارشات منتشر شده ساعت یازده صبح روز شنبه ۱۷ مرداد ۵۰ مأمور گارد زندان، زندانیان سالن ۴ بند ۷ زندان اوین را مورد هدف یورش گسترده خود قرار داد و شماری از زندانیان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در این یورش وحشیانه مأموران



سروآباد به همبستگی نیاز دارد، نه انتقام نسان نودینیان

مردم شریف سروآباد

این روزها همه ما از خبر جان باختن، زانکو هدایت‌وزیری، عمیقاً اندوهگین شده‌ایم. این حادثه تلخ دل هر انسان باوجدانی را به درد می‌آورد. پیش از هر سخنی، به خانواده، بستگان و دوستان زانکو صمیمانه تسلیت می‌گوییم و خود را در غم آنان شریک می‌دانم.

این حادثه تنها یک درگیری بر سر حق‌آبه نیست؛ نتیجه سال‌ها بی‌تدبیری، سوءمدیریت و بی‌توجهی حکومت به بحران آب و مشکلات معیشتی مردم منطقه است. مردمی که سال‌ها در کنار هم زندگی کرده‌اند، نباید قربانی سیاست‌هایی شوند که آنان را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد.

در چنین شرایطی از همه مردم عزیز سروآباد، خانواده‌های درگیر، ریش‌سفیدان، معلمان، فعالان اجتماعی و جوانان می‌خواهم اجازه ندهند این اندوه به کینه و انتقام تبدیل شود. هیچ خانواده دیگری نباید داغدار شود و هیچ جوان دیگری نباید قربانی این فاجعه گردد.

همه ما تجربه کرده‌ایم که جمهوری اسلامی به جای حل ریشه‌ای مشکلات، با دخالت دستگاه‌های امنیتی و قضایی، مسیر قصاص و اعدام را پیش می‌گیرد. نباید اجازه دهیم این حادثه بهانه‌ای برای گسترش خشونت و گرفتن جان انسان‌های بیشتری شود.

امروز بیش از هر زمان دیگری به همبستگی، خرد جمعی و مسئولیت‌پذیری نیاز داریم. در کنار تلاش برای آرام کردن فضا، باید با صدایی رسا خواهان حل فوری

بحران آب، مدیریت عادلانه منابع آبی و رفع کمبودهایی شویم که زمینه‌ساز این فاجعه بوده‌اند.

من به مردم شریف سروآباد، کلاترزان، ژاورود و مریوان اطمینان دارم که با همدلی و انسانیت، اجازه نخواهند داد نفرت جای همبستگی را بگیرد. از دل این اندوه نیز می‌توان از زندگی، همزیستی و حرمت انسان دفاع کرد.

۱۶ مرداد ۱۴۰۵ - ۷ آگوست ۲۰۲۶

ضمیمه خبر تکمیلی؛

((بر اساس گزارش‌های منتشرشده، درگیری بر سر حق‌آبه میان اهالی روستاهای «نسل» و «ترخان‌آباد» در منطقه خلیفه‌فرج سروآباد به جان‌باختن جوانی به نام زانکو هدایت‌وزیری و زخمی شدن دو نفر دیگر انجامید. گزارش‌ها همچنین حاکی از آن است که سوءمدیریت، کمبود و توزیع ناعادلانه منابع آب و بی‌توجهی مسئولان به زیرساخت‌های کشاورزی، از عوامل اصلی شکل‌گیری این حادثه تلخ و تش‌های اخیر در منطقه بوده است.))

دستگیری‌های گسترده در کردستان را با همبستگی و اعتراض جمعی پاسخ دهیم

رسانه‌های اجتماعی، تجمع در مقابل زندان و دیگر مراکز حکومتی می‌تواند صدای اعتراض مردم را رساتر کند و مانع عادی شدن سرکوب شود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران همه مردم آزادی‌خواه، فعالان اجتماعی، خانواده‌ها و جوانان را فرامی‌خواند در دفاع از بازداشت‌شدگان، آزادی فوری و بی‌قیدوشرط آنان را مطالبه کنند و با گسترش همبستگی و اعتراض جمعی، در برابر سیاست سرکوب و ارباب جمهوری اسلامی بایستند.

قدرت در همبستگی، سازمان‌یابی و اقدام جمعی مردم است. جمهوری اسلامی با بازداشت‌های گروهی می‌خواهد جامعه را مرعوب کند؛ پاسخ مردم باید همبستگی، سازمان‌یابی و اعتراض جمعی باشد.

آزادی فوری و بی‌قیدوشرط همه بازداشت‌شدگان!

سرکوب و پرونده‌سازی امنیتی باید متوقف شود!

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران -

۱۶ مرداد ۱۴۰۵ - ۷ آگوست ۲۰۲۶

روز پنج‌شنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۵، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی با یورش به روستای «انی» از توابع شهرستان مریوان، شش تن از جوانان این روستا، زانبار اسوار، آریا معروفی، پشتیان تاتار، سامان خسروی، هاوری پروازه و سارو روشنی را بدون ارائه حکم قضایی بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل کردند. بنا بر گزارش‌های منتشرشده، این بازداشت‌ها به‌صورت گروهی انجام شده و تاکنون هیچ اطلاعاتی از وضعیت، محل نگهداری و یا اتهامات منتسب به آنان منتشر نشده است.

این دستگیری‌ها بخشی از موج تازه فشارها و بازداشت‌های گسترده در مناطق مختلف کردستان است. جمهوری اسلامی بار دیگر با توسل به اتهامات تکراری و امنیتی می‌کوشد فضای رعب و وحشت ایجاد کند و زندگی مردم، به‌ویژه جوانان، را زیر فشار قرار دهد. این سیاست نه نشانه قدرت، بلکه بیانگر هراس حکومت از جامعه‌ای است که خواهان رفاه، آزادی، امنیت و کرامت انسانی است.

پاسخ مؤثر به این تعرض‌ها، گسترش همبستگی و اقدام جمعی مردم است. هر جا حکومت جوانان و مردم معترض را دستگیر می‌کند، جامعه نیز باید با اتکا به همبستگی، اعتراض و حضور متحد مردم از خانواده‌های بازداشت‌شدگان حمایت کند. ابتکارهای جمعی، اعلام همبستگی با بازداشت‌شدگان، جلب افکار عمومی، استفاده از ظرفیت

جمهوری اسلامی سرنگون!



کارگر در هفته ای که گذشت تنظیم کننده: کارگر کمونیست

۱۹- مرداد بازنشستگان مخابرات همچون دوشنبه های هر هفته در شهرهای سندج، اراک، بیجار، کرمانشاه، اصفهان و اهواز در اعتراض به وضعیت وخیم معیشتی و خلف وعده ها و اختلاسگریهای سهامداران عمده نهاد حکومتی موسوم به "ستاد اجرایی فرمان امام" که در اختیار بیت خامنه ای است، دست به تجمع زدند.

۱۸- مرداد جمعی از اهالی کهورستان در اعتراض به واگذاری مراعات منطقه به یک پروژه صنعتی استخراج و دانه بندی شن و ماسه رودخانه ای و مخاطرات زیست محیطی آن که کار و زندگی آنها را به خطر می اندازد، مقابل فرمانداری بندرخمیر تجمع کردند.

۱۸- مرداد بازنشستگان صنایع فولاد در اصفهان در اعتراض به اجرا نشدن متناسب سازی و پرداخت نشدن ۳۰ درصد سال ۱۴۰۵ و عدم افزایش حقوقهایشان و وضعیت اسفناک بیمه ی درمانی و محرومیت از درمان رایگان و نیز فساد حکومتی و نابودی هر روز بیشتر وضع معیشتی شان در مقابل استانداری تجمع کردند.

۱۸- مرداد بازنشستگان تامین اجتماعی طبق در اعتراض به وخامت هر روزه معیشتی خود و بی پاسخ ماندن خواستههایشان در شهرهای مختلف تجمع کردند. این تجمعات در این هفته در شوش (هفت تپه، کرخه، شوش)، دزفول، اهواز، رشت و کرمانشاه برگزار شدند.

۱۸- مرداد جمعی از معلمان و بازنشستگان فرهنگی و تأمین اجتماعی از تهران، البرز، اسلامشهر، قزوین و گیلان در آستانه ی چهلمین روز قطع تماس مسعود فرهیخته و انتقال این معلم زندانی به سلول انفرادی در زندان مرکزی کرج، با حضور در منزل او و دیدار با خانواده اش، حمایت خود را از وی اعلام کردند.

- کارگران شاغل در صنایع نفت و گاز در استانهای جنوبی خواستار پرداخت فوق العاده و خسارت جنگی "حق جنگ" به همه نیروهای شاغل در این صنعت شدند. این کارگران خواستارند که "حق جنگ" به تمامی کارگران رسمی، پیمانکاری و قراردادی در صنایع پالایشگاهی و پتروشیمی و نیز کارگران شهرداری و نهادها و صنایع و ارگانهایی که در مکانهای پرخطر مشغول به کار بوده اند، را در بر بگیرد.

۱۷- مرداد ماه بازنشستگان مخابرات در اصفهان در اعتراض به تصمیمات مدیران مخابرات در مخالفت با طرح جدید بیمه اکمل و درخواست احیا و اجرای کامل بیمه تکمیلی طبق آیین نامه های مصوب، با فریاد "عدالتی ندیدیم، فقط دروغ شنیدیم"، مقابل درب استانداری تجمع کردند.

۱۷- مرداد ماه بازنشستگان هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما) در اعتراض به تداوم مشکلات معیشتی، وضع وخیم درمانی و حادث تر شدن مشکلاتشان در مقابل ساختمان مرکزی (هما) تجمع کردند.

-اساس خبر منتشر شده از سوی سندیکای شرکت واحد کارت های پرسنلی بازنشستگان برای استفاده از اتوبوس و مترو از حدود یک هفته پیش غیرفعال شده است. این موضوع در شرایطی اتفاق افتاده است که هزینه های زندگی بازنشستگان روز به روز بیشتر شده و بسیاری از آنان با دریافتی های محدود، برای تامین هزینه های روزمره خود مشکل جدی دارند. و اکنون غیر فعال شدن کارت های پرسنلی ایاب ذهاب آنها هزینه های دیگر بر مخارج آنها افزوده است. در اعتراض به این موضوع شماری از این رانندگان به واحدهای مختلف، از جمله حراست، مراجعه کرده اند و در پاسخ به آنها گفته شده است که تا پایان طرح رایگان بودن مترو و اتوبوس، امکان شارژ کارت بازنشستگان وجود ندارد. در اعتراض به این تصمیم رانندگان بازنشسته

شرکت واحد برای پیگیری موضوع به واحدهای مختلف مراجعه کرده و چیزی جز سردواندن و پاسخ های ضد و نقیض نصیبشان نشده است. سندیکای شرکت واحد در اعتراض به این موضوع در شانزدهم مرداد ماه طی بیانیه ای برخواستهای فوری تاکید کرده است که عبارتند از:

۱. رفع فوری و بدون قید و شرط انسدادهای کارتهای بازنشستگان، حداکثر تا پایان هفته آتی.

۲. ارائه اطلاعیه رسمی و شفاف به تمام بازنشستگان از طریق کانالهای اطلاع رسانی معتبر و گروه های صنفی درباره نحوه تمدید، شارژ و استفاده از کارت ها در آینده.

۳. عذرخواهی رسمی از بازنشستگان بابت این بی توجهی، سردرگمی ایجاد شده و برخورد نامناسب با آنان و رسیدگی به کوتاهی های صورت گرفته در این زمینه.

۴. ایجاد سازوکاری دائمی برای پیگیری ویژه حقوق و مطالبات بازنشستگان تا این افراد برای پیگیری ابتدایی ترین حقوق خود مجبور به مراجعه های مکرر و سرگردانی در ادارات و واحدهای مختلف نباشند.

بی اعتبار شدن کارتهای پرسنلی ایاب و ذهاب بازنشستگان شرکت واحد تعرض معیشتی دیگری بر آنها است. این تعرضات را با اعتراضی سراسری خود عقب بزنیم.

- ۱۶ مرداد بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای مختلف در ادامه اعتراضات خود برای روز یکشنبه هجدهم مرداد ماه علیه فقر و بی تامینی و ادامه جنگ افروزی های حکومت و نابودی هر روز وضع معیشتی خود و علیه بساط چپاول و دزدی حاکم و سرکوبگریهای حکومت فراخوان به تجمع داده اند.

- هفده مرداد داروسازان در اعتراض به تأخیر چندماهه در پرداخت مطالبات داروخانه ها مقابل بیمه سلامت آذربایجان شرقی تجمع کردند.

- ۱۷ مرداد شماری از رانندگان استیجاری به همراه خانواده های خود در مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کرده و خواستار تبدیل قراردادهای شرکتی به قرارداد مستقیم و تعیین تکلیف وضعیت شغلی خود شدند.

- ۱۶ مرداد کارگران اخراجی واحد تعمیر و نگهداری پتروشیمی سلمان فارسی ماهشهر در ادامه تجمع اعتراضی روز دوازدهم مرداد ماه خود در مقابل فرمانداری در اعتراض به اخراج ناگهانی از کار و بلا تکلیفی شغلی و مشکلات معیشتی شان، طی نامه ای خطاب به استاندار خوزستان خواستار بازگشت به کارشان شدند.

- ۱۵ مرداد جمعی از مردم شیراز در همراهی با خانواده های دادخواه شش تن از خانواده های دادخواه اعتراضات سراسری دیماه ۱۴۰۴، در میدان میانرود شیراز گرد آمدند و محل قتل این معترضین به دست جنایتکاران جمهوری اسلامی را گلباران کردند. احسان ابوالحسن بیگی، شمشاد اخلاصی، محمدمهدی روستا، سعید دهقانی، حجت مرادی و ابراهیم قاسم خانی همگی از معترضینی بودند که شامگاه ۱۸ دی ۱۴۰۵ به صورت همزمان در این محل کشته شدند.



تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات اصفهان و هواپیمایی هما و خبری دیگر

تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات در اصفهان

امروز شنبه هفدهم مرداد ماه بازنشستگان مخابرات در اصفهان در اعتراض به تصمیمات مدیران مخابرات در رابطه با تغییرات اعمال شده در بیمه تکمیلی و در مخالفت با طرح جدید بیمه اکمل و درخواست احیا و اجرای کامل بیمه تکمیلی طبق آیین نامه های مصوب، با فریاد "عدالتی ندیدیم، فقط دروغ شنیدیم"، مقابل درب استانداری تجمع کردند.

بازنشستگان مخابرات بارها با شعار "بیمه تکمیلی درمان رایگان است"، "بیمه تکمیلی دزد سرگردنه" به محرومیت از بیمه درمانی با کیفیت و رایگان اعتراض کرده اند. چپاولگریهای سهامداران اصلی مخابرات، ستاد اجرایی و تعاون و تعرضات هر روزه آنها به معیشت این بازنشستگان یک موضوع مهم اعتراض آنها است که در شعارهای آنها بازتاب دارد. بازنشستگان مخابرات در روزهای دوشنبه تجمعات سراسری برگزار میکنند و بدلیل حادث شدن مشکلات خود در یکشنبه قبل نیز در چندین شهر تجمع و اعتراض داشتند.

تجمع بازنشستگان هما در تهران

امروز هفدهم مرداد ماه بازنشستگان هواپیمایی جمهوری اسلامی (هما) در اعتراض به تداوم مشکلات معیشتی، وضع وخیم درمانی و حادث شدن مشکلاتشان در مقابل ساختمان مرکزی (هما) تجمع کردند. این بازنشستگان خواستار رسیدگی فوری به مشکلات صندوق بیمه درمانی، پرداخت کامل حق و حقوقی که به آنها تعلق میگیرد و پایان دادن به اختلاسگریها و رفع مشکلات صندوق بازنشستگی هما هستند.

خواست اصلی بازنشستگان هما افزایش فوری حقوق برای یک زندگی انسانی، درمان رایگان، رفع مشکلات بیمه و صندوق بازنشستگی است.

مشکلات و خواستههای بازنشستگان سراسری است. بازنشستگان یک بخش متشکل جامعه در نهادها و گروههای خود هستند، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان الگویی برای کنار هم قرار گرفتن این تشکلهای در سطح سراسری حول خواستههای فوری شان است. این الگو را در تمام بخش های معترض جامعه میتوان تکثیر کرد.

غیر فعال شدن کارتهای پرسنلی بازنشستگان شرکت واحد

بر اساس خبر منتشر شده از سوی سندیکای شرکت واحد کارت های پرسنلی

بازنشستگان برای استفاده از اتوبوس و مترو از حدود یک هفته پیش غیرفعال شده است. این موضوع در شرایطی اتفاق افتاده است که هزینه های زندگی بازنشستگان روز به روز بیشتر شده و بسیاری از آنان با دریافتی های محدود، برای تامین هزینه های روزمره خود مشکل جدی دارند. و اکنون غیر فعال شدن کارتهای پرسنلی ایاب ذهاب آنها هزینه های دیگر بر مخارج آنها افزوده است. در اعتراض به این موضوع شماری از این رانندگان به واحدهای مختلف، از جمله حراست، مراجعه کرده اند و در پاسخ به آنها گفته شده است که تا پایان طرح رایگان بودن مترو و اتوبوس، امکان شارژ کارت بازنشستگان وجود ندارد. در اعتراض به این تصمیم رانندگان بازنشسته شرکت واحد برای پیگیری موضوع به واحدهای مختلف مراجعه کرده و چیزی جز سرواوردن و پاسخ های ضد و نقیض نصیبشان نشده است. سندیکای شرکت واحد در اعتراض به این موضوع در شانزدهم مرداد ماه طی بیانیه ای درخواستهای فوری تاکید کرده است که عبارتند از:

۱. رفع فوری و بدون قید و شرط انسداد کارتهای بازنشستگان، تا پایان هفته آتی.
 ۲. ارائه اطلاعیه رسمی و شفاف به تمام بازنشستگان از طریق کانال های اطلاع رسانی معتبر و گروه های صنفی درباره نحوه تمدید، شارژ و استفاده از کارت ها در آینده.
 ۳. عذرخواهی رسمی از بازنشستگان بابت این بی توجهی، سردرگمی ایجاد شده و برخورد نامناسب با آنان و رسیدگی به کوتاهی های صورت گرفته در این زمینه.
 ۴. ایجاد سازوکاری دائمی برای پیگیری ویژه حقوق و مطالبات بازنشستگان تا این افراد برای پیگیری ابتدایی ترین حقوق خود مجبور به مراجعه های مکرر و سرگردانی در ادارات و واحدهای مختلف نباشند.
- بی اعتبار شدن کارتهای پرسنلی ایاب و ذهاب بازنشستگان شرکت واحد تعرض معیشتی دیگری بر آنها است. این تعرضات را با اعتراض متحدانه سراسری خود عقب بزنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ مرداد ۱۴۰۵، ۸ اوت ۲۰۲۶

کشور جریان یافت.

از صفحه ۱۳

کارگران در هفته ای که گذشت...

- ۱۲ مرداد پرستاران و پرسنل دو بیمارستان رازی و خمینی در ایلام در اعتراض به تعویق پرداخت مطالبات خود و مشکلات معیشتی و عملکرد مدیران دانشگاه دست به تجمع و اعتراض زدند.

- ۱۲ مرداد کارگران شرکت «کیش چوب» اعتراض خود را به تعویق پرداخت مزد و حق بیمه شان رسانه ای کردند.

- ۱۵ مرداد. کانون صنفی معلمان ایران در مخالفت با مجازات اعدام بر حق حیات بعنوان بنیادی ترین حق انسانی و سنگ بنای همه حقوق و آزادی های دیگر تاکید کرده و اعدام ها را محکوم کرد.

- ۱۳ مرداد کارگران رسمی در حوزه عملیاتی پارس یک (عسلویه) و سکوه های دریایی نفت و گاز پارس در ادامه اعتراضات قبلی خود علیه سقف حقوق و دیگر تعرضات معیشتی به زندگی خود و بی پاسخ ماندن مطالبات اعلام شده شان، با در دست گرفتن بنهائی دست به تجمع زدند. تجمع آنها هفتگی است.

- ۱۳ مرداد صد و یی و دومین هفته کارزار سه شنبه های نه به اعدام در ۵۹ زندان

پیش بسوی اعتصابات سراسری!



ادامه "کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام"، اعتراضات پرستاران بیمارستانهای رازی و امام خمینی ایلام

هفته ۱۳۲ کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام

امروز سه‌شنبه سیزدهم مرداد کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام در هفته ۱۳۲ در ۵۹ زندان کشور جریان یافت. در بخش اول بیانیه هفتگی اعضای این کارزار با اشاره به هجمه معیشتی، تشدید سرکوب مردم در سایه جنگ، و اعدام ۳۵ نفر از ابتدای مرداد ماه تا کنون که سه نفرشان از معترضین دیماه بودند، مینویسند:

"رفاه، برابری، آزادی، شادی و نفی هر شکل از استثمار و استبداد تنها به دست مردم و قدرت جمعی ممکن است. به خاطر همین مجتبی‌خامنه‌ای رهبر دیده‌نشده مستبد، به وصیت پدرش عمل می‌کند: خدای دهه شصت را فرا می‌خواند و جرقه‌های اعدام را به خیابان می‌آورد تا جان امیرحسین صفری و ابوالفضل سپاهی را در ملاءعام بگیرد و جوان ۱۹ ساله، آروین خیرخواهان که از شور زندگی مملو است را در شاهرود اعدام می‌کند و کشتار و قتل عام دی‌ماه را به این شکل ادامه دهد تا مانع هر شکلی از اعتراض برای تحول انقلابی و بنیادین باشد و نمایندگانش در نماز جمعه و صدا و سیما از ثمرات اعدام می‌گویند و جلادان را ستایش می‌کنند."

در ادامه این بیانیه به مقاومت ستودنی زندانیان در زندانها اشاره میکند که فقط مختص زندانیان سیاسی نبوده و به اعتصاب بیش از دو هفته ۱۵۰۰ زندانی واحد دو زندان قزلحصار می‌پردازد که تا وقتی عوامل زندان و دادستانی حاضر به تعهد برای توقف اجرای احکام نشدند، دست از اعتصاب نکشیدند. و همانجا بر تداوم کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام علیه اعدام تأکید کرده و مینویسد: "اعدام به معنای «سلب حیات» و خشونت دولتی است و در ایران هر اعدامی با هدفی سیاسی و برای ایجاد رعب و وحشت است و اکنون تهدید این عمل ضد انسانی تمام جامعه ایران را فرا گرفته است."

در بخش پایانی بیانیه، اعضای کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام از تمام سازمان‌ها، احزاب سیاسی، نهادهای حقوق بشری، صنفی و مدنی و از جمله بازنشستگان و شخصیت‌های داخلی و بین‌المللی به خاطر مخالفت با اعدام به صورت عام و حمایت از کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» (تشکر و قدردانی کرده و از تمامی آنها و مخالفین اعدام خواستار شده‌اند که در دفاع از "حق حیات" و "نه به اعدام" بدون اما

و اگر عمل کنند.

این کارزار بر ضرورت فراگیر تر شدن مخالفت با اعدام که تمام محکومان به اعدام چه سیاسی با هر گرایش و چه غیرسیاسی با هر اتهام را شامل شود تأکید کرده و مینویسد: "همان‌طور که بارها اعلام کرده‌ایم قدرت ما در همبستگی ماست و با مقاومت و متشکل شدن سد استبداد و اعدام را در هم خواهیم شکست."

تجمعات اعتراض پرستاران در دو بیمارستان ایلام

روز گذشته دوازدهم مرداد ماه پرستاران و پرسنل دو بیمارستان رازی و خمینی در ایلام در اعتراض به تعویق پرداخت مطالبات خود و مشکلات معیشتی و عملکرد مدیران دانشگاه دست به تجمع و اعتراض زدند. پرستاران بیمارستان رازی خواستار پاسخگویی معاونت توسعه دانشگاه جهت پیگیری مطالبات و معوقات با حضور در بیمارستان حداکثر تا روز یکشنبه شدند. در بیمارستان امام خمینی پرستاران برای دومین روز تجمع داشتند.

سطح نازل حقوقها و فقر معیشتی، مطالبات پرداخت نشده و خلف وعده و فشار سنگین کار موضوع اعتراضات سراسری پرستاران است که هر روزه از بیمارستانهای مختلف سر بلند میکند و اینها مشکلات بخش عظیم مردم در جامعه است.

خط فقر ۹۰ میلیونی، نرخ سبد معیشت ۱۵۰ میلیون، محرومیت از بیمه‌های پایه ای اجتماعی همچون درمان رایگان و تحصیل رایگان، در کنار وخامت هر روزه وضعیت معیشت مردم در سایه جنگ و رشد نجومی قیمتها زندگی مردم را به مشقت و نابودی کشانده است و جامعه را به نقطه انفجار رسانده است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ مرداد ۱۴۰۵، ۴ اوت ۲۰۲۶

شده اند.

ما پرستاران سنگ زیرین تمام بحرانها در کشور در بدترین شرایط صنفی معیشتی هستیم ما در کرونا و جنگ و بحران‌ها تحت بیشترین فشارهای روانی و شغلی بوده ایم. فشارهای شغلی معیشتی که توسط مافیای حاکم به ما تحمیل میشود کار را برای ما غیر قابل تحمل ساخته است.

"شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران"، ضمن حمایت همه جانبه از همکارانمان در بیمارستان فیاض بخش تهران از همه پرستاران و کادر درمان سراسر کشور می‌خواهد از همکاران معترض حمایت کنیم.

با پیام‌های همبستگی در اعتراض به اخراج، همکاران معترضان را حمایت کنیم. خواسته‌هایمان را در همه مراکز کاری فریاد بزنیم و نشان دهیم حاضر به قبول تبعیض سیستماتیک و بی‌حقوقی حاکم بر شرایط شغلی خود نمی‌باشیم. اتحاد تنها پشتوانه ما در پیگیری مطالبات بر حق مان می‌باشد.

بیشک ادامه سیاست‌های توهین آمیز و بی‌حرمتی مقامات به کرامت شغلی ما پرستاران، ما را برای اتحاد هر چه وسیعتر در تحقق مطالبات برحقمان مصمم تر خواهد کرد. اعتراض و اجماع دسته جمعی و اعتصاب، راههای پیش رو ماست!

شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران-۱۴ مرداد ۱۴۰۵ (برگرفته از مدیای اجتماعی)"

اعتراض حق ماست!

ما را برای از دست دادن یوغ بردگی و بیگاری نترسانید!

همکاران ما در بیمارستان فیاض بخش تهران باید فوراً به کار برگرانده شوند. دور جدید اعتراضات پرستاران در شهرهای مختلف از یزد و میبد و ایرانشهر تا ایلام و جهرم و شیراز و تهران و... در جریان است.

اعتراضات ما در ادامه پیگیری مطالبات برحق ماست که سالها فریاد زده ایم و مقامات بهداشت و درمان به روشهای مختلف از تحقق خواسته‌های ما شانه خالی کرده‌اند و سیاست تهدید و اخراج را بیش از گذشته به کار گرفته‌اند.

همکاران ما در بیمارستان فیاض بخش تامین اجتماعی تهران با برگزاری تجمع اعتراضی در هفته گذشته صدای حق خودی همه ما را فریاد زدند.

شعارهای مطالباتی بر دیوارهای بیمارستان نصب کردند و به دستمزدهای ناچیز زیر خط فقر، به حجم بالای کار، مدیران نالایق و اضافه کاری‌های اجباری اعتراض کردند.

اعتراضی که حق قانونی و طبیعی ما می‌باشد و با اخراج و احضار و توبیخ مواجه

چهارمین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی را گرامی میداریم!



کمپین برای آزادی کارگران زندانی (Free Them Now) در گرامیداشت چهارمین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی و به یاد جانبازان انقلاب و علیه سرکوب و اعدام، همایشی برگزار میکند. این همایش در ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۶ (۲۱ شهریور ۱۴۰۵) به صورت آنلاین برگزار میشود. اهداف و صدای جنبش زنده "زن زندگی آزادی" که با نام مهسا امینی (ژینا) گره خورده است و در سال ۱۴۰۱ کل جامعه را علیه حکومت اسلامی به حرکت در آورد، مورد تاکید این همایش است.

به این مناسبت فری دم ناو از فعالین کارگری و معلمین و اکتیویست های اجتماعی در ایران، نمایندگانی از اتحادیه های کارگری در اروپا و کانادا و از دست اندرکاران کارزار نه به اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی جهت ارائه سخنرانی و یا ارسال پیام دعوت کرده است.

این همایش تلاش میکند که در چهارمین سالگرد انقلاب صدای دادخواهی مردم ایران بدنبال کشتار خونین دیماه ۱۴۰۴، فریاد رسای انقلاب زن زندگی آزادی برای رهایی از بساط فقر و توحش و بردگی حاکم و نمادی از اتحاد مبارزاتی کل جامعه باشد.

هم اکنون تعداد زیادی از فعالین کارگری، معلمان و اجتماعی در زندانند و دستگیری ها گسترده است و جان زندانیان در خطر است. حکومت دارد معترضین انقلاب را به اعدام محکوم میکند. فری دم ناو با تاکید دوباره بر میثاق آپریل علیه اعدام بر آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی، توقف اعدامها و لغو مجازات اعدام تاکید میکند.

فری دم ناو همچنین با تاکید بر پایان جنگ افروزی های حکومت و قطع هزینه های نجومی جنگ و ماشین سرکوب و جنایت حکومت و بایکوت جهانی جمهوری اسلامی بخاطر نسل کشی ۱۴۰۴ و ۴۷ سال سرکوب و جنایت و کشتار آن تاکید دارد. یک گام مهم در این راستا اخراج این رژیم از تمام نهادها و مراجع بین المللی

و بطور مشخص از سازمان جهانی کار است.

این همایش را آن لاین دنبال کنید:

مباحث این همایش را از طریق آنلاین در یوتیوب و کلاب هاس میتوانید دنبال کنید.

زمان: ۲۲ شهریور ۱۴۰۵ برابر با ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۶

ساعت: ۵ عصر لندن، ۶ عصر اروپای مرکزی، ۷:۳۰ شب ایران

کمپین برای آزادی کارگران زندانی (Free Them Now)

اوت ۲۰۲۶، مرداد ۱۴۰۵

Shahla.daneshfar2@gamil.com

kazem.nikkhah@gmail.com

<https://free-them-now.com/>

برگرفته از مدیای اجتماعی

پزشکیان به زبان بی زبانی می گوید

در دی ماه ۳۰۰۰ را کشتیم

گیریم ۳۰۰۰ نفر را کشتید. کی کشت؟ کدام ارگان، به دستور کدام مقام و ارگان؟ چرا کارتان به اینجا کشید؟ هنوز هم که دارید ادامه می دهید و جوانها را به دار می کشید. گویی خودش نه مقامی داشته و نه نقشی در اینهمه جنایت! گویی خودش رئیس جمهور این نظام سراپا جنایت و فساد نیست! گویی خودش در اعتراض به این همه جنایت استعفا داده و افشاگری کرده، گویی بودجه این جنایتکاران و این ارگانهای جنایت را تصویب نکرده!

مگر یک روز از حکومت ننگین شما هست که نگیرید و نکشید و فرزند را جلو مادر و مادر را جلو فرزند شکنجه نکنید؟

تک تک شماها را از سوراخ هایتان بیرون می کشیم و به جرم ۴۷ سال جنایت بی وقفه در پیشگاه مردم ایران و جهان به محاکمه می کشیم.

برگرفته از مدیای اجتماعی

این بی شرف می گوید: در دی ماه جوونهای ما به تعداد زیادی شون فوت کردند (انگار بخاطر مالاریا فوت کردند!)، شهید شدند، به تعدادی شون صدمه دیدند، به تعدادی شون به سری اعضای بدنشون رو از دست دادند. این خیلی بد بود! ما نباید کارمون به اینجا می رسید!

در ادامه سخنرانی می گوید در خارج عده ای ۳۰۰۰ نفر را به ۴۰-۳۰ هزار نفر تبدیل کردند. و اینجا است که خونس به جوش می آید و به آنها می توپد که این دیگه «نامردی و وطن فروشی است!» (هم می خواهد به شکل زیرکانه ای از کشتار دی ماه تبری جوید هم همه توجیهات سایر قاتلان را تکرار می کند که ترامپ گفته عده ای را مسلح کرده است.

BOYCOTT
Iran's killer regime!

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran



کانون نویسندگان ایران از بازداشت تا اعدام؛ زنجیره‌ی سرکوب معترضان

اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ که در واکنش به وخامت وضعیت معیشتی، فقر گسترده و ناراضیاتی‌های انباشته‌شده در جامعه شکل گرفت، با سرکوبی خونین پاسخ داده شد. اعتراض‌هایی که با کشته شدن شمار زیادی از معترضان همراه بود، به موج گسترده‌ای از بازداشت‌ها، پرونده‌سازی‌های امنیتی و برخوردهای قضایی علیه معترضان، فعالان و مخالفان انجامید.

در ماه‌های پس از آن، بسیاری از بازداشت‌شدگان با اتهام‌های سنگین امنیتی روبه‌رو شدند؛ پرونده‌هایی همراه با محرومیت از حق دفاع، فشار برای اعتراف و محاکمه‌هایی ناعادلانه شکل گرفتند. اکنون پیامد آن سرکوب‌ها در اجرای احکام اعدام زندانیانی دیده می‌شود که نامشان از میان همان موج گسترده‌ی بازداشت‌ها بیرون آمده است.

اعدام زندانیان سیاسی در ماه‌های اخیر به عنوان یکی از هولناک‌ترین شیوه‌های سرکوب معترضان، فرمان قتل است که پس از بازداشت‌های گسترده، ناپدیدسازی، شکنجه و اعترافات اجباری اکنون به مرحله‌ی اجرا رسیده‌اند.

اجرای این قتل‌ها بخشی از سازوکاری است که در سایه‌ی جنگ و فضای امنیتی حاکم، سرعت بیشتری گرفته است. پشت هر حکم اعدام، انسانی است که پرونده‌اش محرومیت از حق دفاع، فشار برای اعتراف و محاکمه‌هایی از پیش تعیین‌شده را حکایت می‌کند؛ روندی ضدبشری، متداول و رسمیت‌یافته که در کارنامه‌ی جمهوری اسلامی بارها تکرار شده است.

موج اعدام‌های سیاسی، تاکنون جان شماری از زندانیان را گرفته است؛ زندانیانی که نام و سرنوشت آنان بخشی از کارنامه‌ی سرکوب در این دوره است: مهدی قاسمی، صالح محمدی و سعید داوودی از معترضان بازداشت‌شده دی، بامداد پنج‌شنبه ۲۸ اسفند ۱۴۰۴ در قم اعدام شدند.

اکبر دانشورکار و محمد تقوی سنگ‌دهی روز ۱۰ فروردین ۱۴۰۵ اعدام شدند. بابک علی‌پور و پویا قبادی نیز در روز ۱۱ فروردین و ابوالحسن منتظر، وحید بنی‌عامریان، در روز ۱۵ فروردین ماه در راستای همین پرونده به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند.

حکم اعدام عرفان کیانی، از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه در اصفهان که به اتهام‌های «تخریب و تحریک اموال عمومی و خصوصی، ایجاد رعب و وحشت در سطح شهر، حمل سلاح سرد و حمله به مأموران» (بازداشت‌شده بود، روز ۵ اردیبهشت ماه اجرا شد).

رامین زله و کریم معروف‌پور زندانیان سیاسی کرد، به اتهام «عضویت در گروهک‌های تروریستی تجزیه طلب (و) تشکیل گروه با هدف بر هم زدن امنیت کشور»، «قیام مسلحانه از طریق تشکیل گروه‌های مجرمانه»، «تیراندازی و اقدام به ترور» (اردیبهشت ماه ۱۴۰۵ اعدام شدند).

مهدی رسولی، ۲۵ ساله و از معترضان اعتراضات دی ۱۴۰۴ در مشهد، ۱۴ اردیبهشت امسال اعدام شد.

محمد عباسی و احسان افراشته از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه به اتهام‌های «کشتن یک نظامی (و) جاسوسی و همکاری اطلاعاتی به نفع اسرائیل» (بامداد ۲۳ اردیبهشت سال ۱۴۰۵ اعدام شدند).

علی فهیم جوان معترض بازداشت‌شده در اعتراضات دی‌ماه و یکی از هفت متهم پرونده آتش‌سوزی پایگاه بسیج «محمود کاوه» (در شرق تهران، روز ۲۳ اردیبهشت سال ۱۴۰۵ اعدام شد. محمدامین بیگلری، امیرحسین حاتمی و شاهین واحدپرست کلور در ارتباط با همین پرونده اعدام شدند).

حکم اعدام امیرعلی میرجعفری، یکی از معترضان دی‌ماه که متهم به «آتش‌زدن مسجد جامع قلعهک» (بود، در اردیبهشت ۱۴۰۵ اجرا شد).

عباس اکبری فیض‌آبادی، از معترضان بازداشت‌شده در شهرستان نائین در جریان اعتراضات دی ۱۴۰۴، روز ۴ خرداد ۱۴۰۵ اعدام شد.

مهرداد محمدی‌نیا و اشکان ملکی شهروندان اهل قروه کردستان که در جریان اعتراضات دی‌ماه دستگیر شده بودند روز ۱۱ خرداد ماه ۱۴۰۵ اعدام شدند.

مهدی خانکی، از معترضان بازداشت‌شده دی‌ماه ۱۴۰۴ در کرج به اتهام «اقدام عملیاتی به نفع اسرائیل و آمریکا و گروه‌های متخاصم (و) ساخت، تهیه و نگهداری اسلحه و مهمات جنگی و استفاده از آنها» (تیرماه ۱۴۰۵ اعدام شد).

عارف خوشکار از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ روز ۲۴ تیرماه ۱۴۰۵ اعدام شد.

حکم اعدام عرفان اسفندیاری و گل محمد محمدی بامداد ۲۸ تیرماه اجرا شد. آنها در زندان دستگرد اصفهان زندانی بودند. به گفته نهادهای حقوق بشری، گل محمد محمدی ۲۳ سال و عرفان اسفندیاری ۱۸ سال داشتند.

ابوالفضل سپاهی و امیرحسین صفری حسین‌آبادی بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ روز ۵ مرداد در میدان علیخانی اصفهان اعدام شدند.

عزت کاظم‌زاده ورزشکار اهل گرگان روز ۷ مرداد ۱۴۰۵ اعدام شد.

محمدعلی نارویی و محمدبخش شهبخش دو جوان بلوچ در سحرگاه روز ۱۰ مرداد در دامغان اعدام شدند.

آروین خیرخواه جوان اهل مشهد و از معترضان دی‌ماه ۱۴۰۴ روز دهم مرداد ۱۴۰۵ به دار آویخته شد.

حکم اعدام امید بهزاد و پوریا صفوت به اتهام جاسوسی برای اسرائیل، روز ۱۲ مرداد ماه اجرا شد.

برخی از این اعدام‌ها در ملأعام اجرا شد؛ اعدام‌هایی که در سایه‌ی جنگ و فضای امنیتی حاکم، با شتاب و بدون رعایت حق دادرسی عادلانه به اجرا درآمدند.

در کنار این اعدام‌ها، ده‌ها زندانی دیگر نیز همچنان با حکم اعدام یا خطر اجرای قریب‌الوقوع آن روبه‌رو هستند. از جمله این افراد می‌توان به مهدی ظریف، ۲۱ ساله از مشهد و آرین ولی‌پور، ۲۰ ساله اشاره کرد که در جریان اعتراضات دی‌ماه بازداشت شد و پس از صدور حکم اعدام، در زندان تهران بزرگ اقدام به خودکشی کرد.

در پرونده‌ی میدان علیخانی اصفهان، قائم حسینی، امیرحسین ملکی، علی دشتی، شروین باقری، علیرضا سپاهی بادجانی، امیرحسین ابراهیمی و ابوالفضل ابراهیمی با خطر اجرای حکم اعدام روبه‌رو هستند. در میان آن‌ها علیرضا سپاهی بادجانی پس از صدور حکم سخته کرده و به بیمارستان منتقل شد و سپس دوباره به زندان دستگرد اصفهان بازگردانده شد.

عیسی چاری، زندانی بلوچ، نیز از جمله افرادی است که در معرض اجرای حکم اعدام قرار دارد؛ او در جریان اعتراضات دی‌ماه بازداشت شده است.

همچنین برای مجتبی دهبندی و کیانوش همزه‌ای کازرونی به اتهام کمک به



روی یک سیاست واحد هستند.

امروزه مخالفت با اعدام، صدای مشترک زندانیان، خانواده‌های دادخواه، دانشجویان، زنان، جوانان، معلمان، کارگران، پرستاران، بازنشستگان و همه نیروهای آزادی‌خواهی است که برای کرامت انسانی، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند.

کانون صنفی معلمان ایران براساس رسالت معلمی خود بر این باور است که مبارزه برای لغو مجازات اعدام، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای کاهش خشونت و تأکید بر وجه رحمانی دین، استقلال دستگاه قضایی، آزادی‌های مدنی، برابری، عدالت اجتماعی و صلح پایدار است.

دفاع از حق حیات، دفاع از کرامت انسان و دفاع از آینده‌ای است که در آن عدالت نه با مرگ، بلکه با حقیقت، مسئولیت‌پذیری، آزادی و برابری معنا می‌یابد.
کانون صنفی معلمان ایران (تهران) - ۱۴۰۵/۵/۱۵ (برگرفته از مدیای اجتماعی)"

کانون نویسندگان ایران...

از صفحه ۱۷

معترضان زخمی در جریان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ حکم اعدام صادر شده است. در میان دیگر زندانیانی که با خطر اعدام مواجه‌اند، نام بنیامین نقدی از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه در شیراز، مهنام نواب صفوی، خواننده ۲۲ ساله، ارغوان فلاحتی و امیرحسین اکبری منفرد، مهدی روشنی نیز دیده می‌شود. همچنین شماری از زندانیان سیاسی و عقیدتی، از جمله پخشان عزیزی، زهرا شهباز طبری، نسیمه اسلام‌زهی، مریم هداوند، مهناز چاردولی، وریشه مرادی و بیتا همتی با احکام اعدام یا خطر اجرای آن روبه‌رو هستند. پیمان فرح‌آور شاعر اهل گیلان، مهدی روشنی، فعال سیاسی اهل ایلام، ساغر غلامی، دو برادر اکبر و مهدی عرب‌زاده از بازداشت‌شدگان سال ۱۴۰۴ و کاوه عربیان در یزد نیز از دیگر افرادی هستند که نامشان در میان زندانیان در معرض خطر اعدام مطرح شده است.
(برگرفته از مدیای اجتماعی)"



بیانیه کانون صنفی معلمان ایران در مخالفت با مجازات اعدام

در هفته‌های اخیر شاهد اوج‌گیری مجدد صدور و اجرای احکام اعدام با عنوان‌های مختلف بوده‌ایم. حضور اعتراضی خانواده‌های زندانیان و شهروندان در برخی نقاط با شعار "نه به اعدام"، نشانه‌هایی روشن از گسترش مخالفت اجتماعی در برابر سیاست مرگ و سرکوب است. این حضور اعتراضی و موج تنفیری که نسبت به این احکام در جامعه مشاهده می‌شود نه تنها واکنش به اعدام و خطر اعدام‌های بیشتر زندانیان است، بلکه بیانگر شکاف عمیق میان باور جامعه و حاکمان و نشانه‌ای از شکل‌گیری هسته‌های اولیه همبستگی گسترده‌ای است که صرف نظر از نوع اتهامات و باورپذیر بودن اصل اتهامات وارده، در برابر خشونت سازمان‌یافته، درحال شکل‌گیری است.

حق حیات، بنیادی‌ترین حق انسانی و سنگ‌بنای همه حقوق و آزادی‌های دیگر است. بر همین اساس، مجازات اعدام از منظر حقوق بشر و حقوق مبتنی بر ادیان الهی، شدیدترین شکل سلب حق حیات به دست حکومت است؛ مجازاتی برگشت‌ناپذیر که در صورت خطای قضایی، هیچ امکان جبران ندارد و کرامت ذاتی انسان را نقض می‌کند. تجربه جهانی نیز نشان داده اعدام نه عامل مؤثری در کاهش جرم است و نه امنیت پایدار ایجاد می‌کند، بلکه چرخه خشونت را تداوم می‌بخشد.

تاریخ مجازات، تاریخ تحول اندیشه بشر درباره عدالت نیز هست. در جوامع پیشامدرن، مجازات‌ها عمدتاً بر انتقام، ارعاب و نمایش قدرت استوار بودند؛ اعدام، شکنجه، قطع عضو و مجازات‌های بدنی ابزارهایی برای تثبیت اقتدار حکومت‌ها محسوب می‌شدند. اما با گسترش اندیشه‌های روشنگری، شکل‌گیری نظام حقوق بشر و تحول حقوق کیفری مدرن، این نگرش به چالش کشیده شد.

امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرو، هدف عدالت، نه انتقام بلکه پیشگیری از جرم، اصلاح و بازپروری، جبران خسارت بزه دیده و بازسازی روابط آسیب‌دیده اجتماعی است. «عدالت ترمیمی» بر این اصل استوار است که پاسخ به جرم باید به ترمیم آسیب، مسئولیت‌پذیری مرتکب، حمایت از قربانی و بازگشت انسان به جامعه بینجامد، نه حذف فیزیکی او.

اصرار بر مجازات اعدام، در واقع استمرار منطقی الگوهای کیفری ماقبل مدرن است؛ الگویی که دولت را مالک جان انسان‌ها می‌پندارد و خشونت را ابزار مشروع حفظ قدرت می‌داند.

جامعه‌ای که در پی آزادی، عدالت و کرامت انسانی است، نمی‌تواند بر چنین بنیانی استوار باشد.

متأسفانه حاکمان، به جای بازنگری در رویه‌های خشن و نادرست گذشته، با اقدام به موج جدید و فزاینده‌ای از اعدام‌ها صراحتاً اعلام می‌نمایند که خشونت، نه یک انحراف یا واکنش مقطعی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از منطق و شیوه حکمرانی است.

در این ساختار، اعدام، زندان، شکنجه، جنگ، سرکوب ملیت‌ها و نابودی تشکلات مستقل مردمی، اقداماتی پراکنده یا استثنایی نیستند، بلکه تجلی ماهیت اقتدارگرایی است که بقای خود را بر انحصار، خشونت، سرکوب سازمان‌یافته و سلب آزادی‌های بنیادین بنا کرده‌اند.

در این میان هجوم تجاوزکارانه متجاوزان بین‌المللی، فرصت مغتنمی را در اختیار حاکمیت قرار داده تا هم‌زمان با شدت یافتن فضای جنگی، امنیت‌سازی جامعه و گسترش اعدام‌ها را نیز شدت بخشیده، می‌کوشد هرگونه اعتراض، سازمان‌یابی و مقاومت اجتماعی را درهم بشکند تا تداوم سلطه خود را تضمین کند. در چنین شرایطی،

نخستین قربانیان؛ کودکان، آموزش، آزادی‌های مدنی، حق اعتراض، حق تشکلاتی و حق حیات شهروندان هستند. از این رو، می‌توان گفت جنگ و سرکوب داخلی، دو

اعدام قتل عمد دولتی است!